

رساله فی باصحة { مضمونش از عنوان ظاهرش - حضرت ایشان چون در قریه ملک شابو
 الجمعہ فی القریہ } از مضافات کویط بلوچستان در ایام تاسبتان تشریف فرما میسند
 اهل آن قریه نماز جو میخوانند ما وجودیکه آن قریه در مسجد کلان مع ملا و طالبان در دو محله دارد
 قصابی و دکانداران و غیره در آنجا میبود - حضرت ایشان برای اقامت نماز جو در مسجد ملک
 شابو که کلان تر از مسجد با بیان است امر فرمودند - بعضی علمای آنجا در صوت نماز جو
 تردد کردند طالب فتوی و دلیل فقهی میسند حضرت ایشان در آن زمان این رساله بزبان عربی
 مکتوب بر دلائل و عبارات کتب فقهی تحریر نمودند و قول فقهار که توفیق صریح مالایسع الکر
 صاحب اهلہ الکلفین لها کرده اند ترجمه دان فتوی بر فرضیت جو دادند -
 بعد از آن بالاتفاق در قریه مذکوره نماز جو قائم گردید که تا الیوم قائم و جلوس است -
 قلمی رساله بود و چاپ نشده مگر افوس که حالا دست نمی آید -

لغات القرآن سنه ۱۲۵۴ آن نوشته اند مگر کمال فخر این آفرین تالیفات ایشان است که
 در آن تفسیر الفاظ مشکله و لغات قرآن را بلفاظ سهله و مستعمله بهم بزبان عربی نوشته اند
 و فهم معانی لفظیه و ترجمه آیات را بر هر معنی سهله گردانیده اند - در دیباچه آن بعد از
 حمد و صلوة می نویسند که (هر معنی در فهم معانی قرآن سه نوع اند طبقه اولی علمای ربانی
 و فضلاء را میسند اند که او شان را در فهم معانی قرآن ضرورت برهوج کتب تفسیر لغات نمی شود
 و قلمای وجبت فی هذا الزمان من هم شخص الا ان یتادروا به - طبقه ثانیه علوم عموم اند
 که فقط الفاظ قرآن میخوانند و فهم معانی هیچ نمیکنند و نه فرقی میان حامدون و سائدون
 و یعلون و یجسون میبازند و معنی الیک مأجورون ان صحیحاً الالفاظ -
 و طبقه ثالثه بین این دو طبقه است که معانی الفاظ شایسته مستعمله در علوم عرب میدانند
 مگر معانی لغات و اشارات نمیدانند و کنت انما من هذا النوع فاروت ان کتب
 جزئی فی حل اللغات و الاشارات ملقطاً من تاج التفاسیر و غیره -
 مثلاً در تفسیر سورۃ اهد من می نویسند (الاخلاص - الصمد - الذی یقصد
 علی الدوام - لم یاله - الاولاد - و کم یولد - من الالب - کفوا - مما تلاءم
 و کنت من اول القرآن الی آخره - تمام رساله بزبان عربی است

قلمی است چاپ نشده -
 دیگر یک رساله و جیزه در قواعد تجوید و علم قرأت نوشته اند که اینهم چاپ نشده است
 و چند صفحه در بیجا نقل کرده میشود تا مضامین نشود -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جان ای عزیز و فطرت الله تبارک که این چند قاعده علم قرابت است که نصیب تو و بجز آوردن آن قاری قرآن مجید را ضرورت است

باب اول

در اصطلاحات فارسیان روز بر یاد دوزیر یا دو پیش را تنوین گویند فنون مجزوم را فنون ساکن گویند ادغام صحیح کردن حرف را گویند در قرأت اغنه شروع آواز را گویند در غیثم یعنی ابتدای بینی اظهار ترک غنه و ادغام را گویند مد کش کردن آواز را گویند وقف بند کردن آواز را گویند قلقله شروع آواز را بر مخارج همان حرف گویند مخارج جای برآمدن آواز را گویند از دهان جاری

باب دوم

در هر جا که تنوین یا فنون ساکن آید حرف نسیبه را باید دید اگر می یا مد یا ن یا و یا آنجا ادغام مع غنه میشود چون اِنَّ يَقُولُونَ وَقَوْلًا مِّنْ تَرْتِيبٍ رَّحِيمٍ وَاِنَّ تَأَخُّذًا وَمِنْ وَّوَرَاءِهِ - و اگر بعد تنوین یا فنون ساکن ال یا سر آید در اینجا ادغام بغیر غنه می شود چون مِّنْ تَرْتِيبٍ رَّحِيمٍ وَمِنْ لَّمْ و اگر بعد تنوین یا فنون ساکن ت ث ج و ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک آید آنجا غنه خالص میشود که آنرا غنه اغضا گویند چون کُنْتُمْ وَاَنْتُمْ وَاِنَّ حَبَشَتًا وَمِنْ دُونِهِ وَمِنْ ذَا النِّهْرِ وَمِنْ كَرِيحٍ وَمِنْ مَسُوذٍ وَمِنْ شَيْخٍ وَلَكِنْ صَبْرٌ وَمِنْ صَلِّ وَمِنْ طَيْبَاتٍ وَمِنْ ظَلَمٍ وَاِنَّ فَاكُمُ و سلام قولاً وَاِنَّ كُنْتُمْ و اگر بعد تنوین یا فنون ساکن حرف حلقی آید در آن شش حرف است ح خ ه ع غ و ز که جدا از هم میشود یعنی نه غنه میشود نه ادغام چون مِّنْ حَلِيمٍ حَمِيدٍ و مِّنْ حَلَقٍ وَاِنَّ هُمْ وَاِنَّ اَنَا و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ و مِّنْ غَفْوَةٍ

بیان

در هر گاه پس از الف همزه آید او کلماتی یابیم از یای ساکنه بنام آید چون بن تریح یابیم از واو ساکنه همزه آید چون قولوا امانا و هر سه صورت در قصیر بقدر سه الف میشود و اگر پس از الف حرف مشدداً آید چون ولا الضالین یابیم از واو ساکن حرف مشدداً آید چون انا و انا و انا یابیم از یای ساکنه حرف مشدداً آید چون در هر صورت در طویل بقدر پنج الف میشود

بیان اوقاف

علامت وقف لازم است ط علامت وقف مطلق است یعنی بالا طلاق بلا خلاف وقف باید کرد ج علامت وقف جائز است یعنی وقف اولی و صل بالکسر علامت وقف مجوز یعنی وقف جائز و صل اولی - صل علامت وصل است یعنی وصل کن بر وجهی که در این وقت وقف بطریق امر است یعنی وقف عمیه لا علامت لا وقف بینهاست بیان قلقله و صورت آن پنج است که در لفظ قطب جمع است یعنی بر کله بر یکی ازین حرف پنجگانه وقف آید آنجا ترید صورت بر مخارج همان حرف آید چون مِّنْ وَاَقِي ط و لوط ط و ماب ط و صیغ ط و مشهور ط

بیان مخارج هر حرف

بیان مخارج حروف مخارج علی العمده است که حروف تہجی بران تقسیم است تب ف م

و این چهار حرف نظریه اند یعنی از لب آید قارون اولاً میزند ذت ث ج د در هر
 سن سن ص ض ط ظ ق ک ل ه ی این هفت حرف لسان است که با اتصال لسان
 بیک طرفی از اطراف دهن قارون اولاً میزند و ح خ ه و ع غ این شش حرف
 حلقی اند که در حلق قارون اولاً میزند **قاعده** هر جا که بعد میم ساکن حرف با یا حرف میم آید
 آنجا نیز غنة لازم است چون **يَعْلَمُ بِهِ** و **كَمْ مِّنْ فِئْتَةٍ** **قاعده** هر جا که بعد میم ساکن
 آید جائز است که همزه ثانیه سببه بلف کند و بدان کند چون **الَّذِينَ رَأَوْا**
أَذْنَ لَكُمْ و جائز است که همزه را بحالت خود گذارند چون **وَأَنْتُمْ أَشْتَدُّ خَلْقًا** و
وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ **قاعده** چون دو حرف از یک جنس بهم آیند اگر حرف اول ساکن
 باشد در هم جنس خود که متحرک است در هم میزند چون **أَمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ** و اگر
قاعده حرف اگر متحرک باشد بر خوانده میشود چون **رُفِعَ سَمْعُ عِيسَى** و غیره
 و اگر متحرک کسره باشد آنجا ضیف خوانده میشود چون **رُفِعَ سَمْعُ عِيسَى** و اگر ساکن باشد باقبل
 اول باید دید اگر مضجع باشد بر خوانده شود چون **قَامَتْ تَقْبِيلًا** و اگر باقبل مضجع باشد آنجا
 نیز بر خوانده میشود چون **وَمَنْ يَكْفُرْ** و اگر خود ساکن باقبل او کسره باشد آنجا ضیف خوانده میشود
 چون **عِيسَى** و اگر بر حرف را وقف آید آنجا نیز باقبل باید دید اگر مضجع باشد چون **سَعَى**
 آنجا پر باید خواند و اگر باقبل مضجع باشد آنجا نیز پر باید خواند چون **سَعَى** و اگر باقبل کسره باشد
 آنجا ضیف باید خواند چون **فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ** **قاعده** هر جا که **اللَّهُ** بر حرف خوانده شود
 الا اگر حرف باقبل متصل آن کسره باشد آنجا بیک خوانده شود مثال **اللَّهُ** چون **اللَّهُ**
تُورِ السَّمَوَاتِ و **إِنَّ اللَّهَ** و **هُوَ اللَّهُ** و مثال **اللَّهُ** خواندن چون **اللَّهُ** ما فی السموات وما
 فی الارض و **أَمِ اللَّهُ** و مثال آن **فَأَمْرُهُ** لفظ حکمی در تمام قرآن مجید بر جا کسره خوانده
 میشود الا در سوره فیه در آیت **بِمَا كَانَتْ عَكِيذَةُ اللَّهِ** که در آنجا ضیف خوانده میشود **فَأَمْرُهُ** لفظ
 حکمی در تمام قرآن مجید بقیه میم خوانده میشود الا در سوره هود و سوره معارج که در آن
 هر دو سوره **يَوْمَئِذٍ** کسره خوانده میشود **فَأَمْرُهُ** لفظ **أَنَا** بلف نرفته میشود مگر در قراوت
 چون آن بقیه بلف خوانده شود در سوره کهف **لَكِنَّا** نیز ازین قبیل است که **لَكِنَّا** خوانده میشود
فَأَمْرُهُ در قواعد سابقه مستثیر گشته که بر جا بعد تنزین یا نون ساکن آید آنجا اوغام میشود
 الا در سوره قیامه که در آنجا **مَنْ رَأَى** اوغام خوانده میشود **فَأَمْرُهُ** هر دو سوره
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خوانده میشود الا بر سر سوره توبه که آن بغير اسم الله است و همچنین اینده
بِسْمِ اللَّهِ برای فصل بین السورتین بحر و در سوره الفاعل و توبه فصل ضعیف نیست **قاعده** هر جا که بر حرف
 که زیر ضیف آید چون **بِهِ** و **فِيهِ** آن زیر یا خوانده میشود و هر جا که پیش ثقلوب آید چون **عَلِمَهُ**
 آن پیش بها و خوانده میشود **قاعده** هر جا که حرف از یک جنس بهم آیند اول آن ساکن باشد آن

۶۰

و این چهار حرف نظریه اند یعنی از لب آید قارون اولاً میزند ذت ث ج د در هر سن سن ص ض ط ظ ق ک ل ه ی این هفت حرف لسان است که با اتصال لسان بیک طرفی از اطراف دهن قارون اولاً میزند و ح خ ه و ع غ این شش حرف حلقی اند که در حلق قارون اولاً میزند قاعده هر جا که بعد میم ساکن حرف با یا حرف میم آید آنجا نیز غنة لازم است چون يَعْلَمُ بِهِ و كَمْ مِّنْ فِئْتَةٍ قاعده هر جا که بعد میم ساکن آید جائز است که همزه ثانیه سببه بلف کند و بدان کند چون الَّذِينَ رَأَوْا أَذْنَ لَكُمْ و جائز است که همزه را بحالت خود گذارند چون وَأَنْتُمْ أَشْتَدُّ خَلْقًا و وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ قاعده چون دو حرف از یک جنس بهم آیند اگر حرف اول ساکن باشد در هم جنس خود که متحرک است در هم میزند چون أَمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ و اگر حرف اگر متحرک باشد بر خوانده میشود چون رُفِعَ سَمْعُ عِيسَى و غیره و اگر متحرک کسره باشد آنجا ضیف خوانده میشود چون رُفِعَ سَمْعُ عِيسَى و اگر ساکن باشد باقبل اول باید دید اگر مضجع باشد بر خوانده شود چون قَامَتْ تَقْبِيلًا و اگر باقبل مضجع باشد آنجا نیز بر خوانده میشود چون وَمَنْ يَكْفُرْ و اگر خود ساکن باقبل او کسره باشد آنجا ضیف خوانده میشود چون عِيسَى و اگر بر حرف را وقف آید آنجا نیز باقبل باید دید اگر مضجع باشد چون سَعَى آنجا پر باید خواند و اگر باقبل مضجع باشد آنجا نیز پر باید خواند چون سَعَى و اگر باقبل کسره باشد آنجا ضیف باید خواند چون فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ قاعده هر جا که اللَّهُ بر حرف خوانده شود الا اگر حرف باقبل متصل آن کسره باشد آنجا بیک خوانده شود مثال اللَّهُ چون اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ تُورِ السَّمَوَاتِ و إِنَّ اللَّهَ و هُوَ اللَّهُ و مثال اللَّهُ خواندن چون اللَّهُ ما فی السموات وما فی الارض و أَمِ اللَّهُ و مثال آن فَأَمْرُهُ لفظ حکمی در تمام قرآن مجید بر جا کسره خوانده میشود الا در سوره فیه در آیت بِمَا كَانَتْ عَكِيذَةُ اللَّهِ که در آنجا ضیف خوانده میشود فَأَمْرُهُ لفظ حکمی در تمام قرآن مجید بقیه میم خوانده میشود الا در سوره هود و سوره معارج که در آن هر دو سوره يَوْمَئِذٍ کسره خوانده میشود فَأَمْرُهُ لفظ أَنَا بلف نرفته میشود مگر در قراوت چون آن بقیه بلف خوانده شود در سوره کهف لَكِنَّا نیز ازین قبیل است که لَكِنَّا خوانده میشود فَأَمْرُهُ در قواعد سابقه مستثیر گشته که بر جا بعد تنزین یا نون ساکن آید آنجا اوغام میشود الا در سوره قیامه که در آنجا مَنْ رَأَى اوغام خوانده میشود فَأَمْرُهُ هر دو سوره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خوانده میشود الا بر سر سوره توبه که آن بغير اسم الله است و همچنین اینده بِسْمِ اللَّهِ برای فصل بین السورتین بحر و در سوره الفاعل و توبه فصل ضعیف نیست قاعده هر جا که بر حرف که زیر ضیف آید چون بِهِ و فِيهِ آن زیر یا خوانده میشود و هر جا که پیش ثقلوب آید چون عَلِمَهُ آن پیش بها و خوانده میشود قاعده هر جا که حرف از یک جنس بهم آیند اول آن ساکن باشد آن

۶۱

آن حرف ساکن دریم جنس بود که متحرک است و غم میورد چون کَلَّ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فاعده هر جا که در پس
لام ساکنه حرف بر آید آن لام قدر را مدغم میورد چون قُلْ رَجِعْ إِلَىٰ آلِهِمْ وَوَالِدِهِمْ أَعْلَىٰ
و در هر کجا که متحرک شود ساکن را اولاد و در سوره تطهیر که آنجا بقت اذغام
کَلَّا بَلَّ بَرَّانِ خوانده میورد قاعدت هر جا که اتقوا ساکنین شود ساکن اول متحرک کسره میورد
چون قُلْ اللَّهُمَّ وَخَيْرِ الَّذِينَ فائده دو لفظ مبارک را الله در تمام قرآن مجید یکجا هم
جاءت و آن در سوره انعام در آیه لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ بِبُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكَ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِمَا يَجْعَلُ آيَاتِهِ وَرِعَادَ مِيَانِ جِبَالَيْنِ مِثْلَ مَا تَحْتِ قَارُونَ لِيَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مِنَ
أَشْأَلِ الْمَغْضُومِ انتباه هر چه درین رساله نوشته شده از ادای حرف مد مضارع خورد و غنة و اخفا
و غنة مع اذغام و اذغام بغیر غنة و شد و مد و تخفیف و ترخیم و تلفقه و اوقاف و غیره همین آن و
بعد آوردن قواعد چهار تا همانند اشعار میورد که تروید الصوت فی العلم و اخلق و افضیوم را تصریح
تجربیه نتوان بیان نمود پس کسی که بخواند که قرآن مجید را صحیح بخواند لازم است که چند وقت از استاد
قابل تعلیم این لغت در حصول این سعادت بکند و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم
و صلوات الله تعالی علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم

فائده انتقایی صحیح ضاد

فائده بعضی فقهایی عصر درین زمان مخرف ضاد را مشابه بظا میخوانند بعد بعضی فقیهان صریحاً از این
میخوانند و این غلط صریح است گناه عظیم است و تحریف قرآن است چرا که قرآن بلفظ عربی نازل شده و
و ضاد را از خوانند اصطلح عجمیان است که بسیاری قاضی و راضی قاضی درازی میخوانند تمام
علمای فقه و علمای تجوید و علمای لغت تصریح کرده اند که ضاد را بظا مشابه کردن نباید بجز بطور
تمیز کردن باید بحیث بفرجه الظاء - عمدتاً چیزی خوانند مفرد ناز است و امامت آن
صحیح نمی شود الا کسی که صاحب عهد باشد و ضاد را از مخارج خود در آورده و می تواند به اختیار از او مشابه بظا میورد
و حکم معذور علمای است قیاس دیگران بران نباید کرد اصحاب لغت را لازم است که در تصریح مخرف کوشش نمایند
و زبان خود را بر ادای مخرف صحیح بگردانند مگر این ظالمان عمدتاً چیزی میگویند و کوشش میکنند که مشابهت
بظا پیدا شود - تمام قاریان مصر و شام و عربین شریعین هم از علماء و هم از عوام ضاد را ضاد میخوانند
نه زواظا و قرات قرآن از قرون سابقه تا این زمان متواتر و متواتر با بیان کسریه است مخالفت
آن کردن حذف عقل و نقل و حذف روایت و درایت است و حذف تصریح علمای قرات
پس میدانم که این طائفه را چه چیز بر این مخالفت آماده کرده است - تحقیق این مسند در دیگر کتب نقل و تجوید
باید جست در اینجا مکتوب هدایت است حضرت ایشان درین باره نقل نموده اند که لطیف مولی صاحب
حاجی غلام صدیق جزنائی و انه نوشته اند و هو هذا

صاحب عهد هستند
تصد او عمدتاً

باقی مسند ضاد مولی عبدالکریم از فقیه هم بر سینه بود او نوشته که که مخرف و صوت ضاد
مخالف مخرف و صوت ظاست اگر کسی ضاد را بظا خواند غلط فاضل است که در بعضی موارد قرآنی خوب
ضاد ناز میورد اگر کسی و یضی الله الظالمین را و یضی الله الظالمین خواند یا و من یظلمه

فما لم ين هاد غولذناز من فاسد فلهند - و نوشتیم که ادا و ضاوا از سبب خود نتوان آموزش
 بکند از تلقی فهم استاد میتوان آموزش - فقیر از قاریان قدس در اول تعلیم قرآن مجید آنچه ادا
 حرف ضاوا از استاد آموخته بود بعد از آن تقریباً پنج سال از قراء عربین شریفین سماع آن نمود
 بعد از آن تعالی بینه میان تعلیم اولی بود - صاحب تصدیقه همزیه در فصاحت خطبوا قدس
 صلی الله علیه وسلم میگوید - فأمرهم اقصم امرای نطق الضاوا : بحیث تقر
 منه الظاء : پس اگر ضاوا و ظا قریب الصوت می بودند فرار ظا چه معنی داشت و نوشتیم
 که قراء عربین شریفین بالتواتر همین حرف را از فم مبارک رسول گرام صلی الله تعالی علیه
 وسلم گرفته ای یونما هذنا ضاوا را بصوت ضاوا میخوانند و با حرف ظا هیچ مشابهت و مشابهت
 در صوت نمیدهند و همچنین ضاوا را بدال جمله خوانند نیز غلط فاعلین است بلکه بقدر فقرتی
 که در میان ثا و سین و صا و ط زبانه از آن فرقی است در میان ضاوا و و ال و ظا -
 و در سبب قاریان و حافظان مدرسه فرقانیه کهمنز که تقریباً چهار صد حافظ آموخته قراءت
 میکنند و از استادان عرب تجویذ می آموزند اکثرش بر موضوع عرب مبارک حضرت عبد القدوس
 می آیند و میخوانند نهایت خوب میخوانند ضاوا را بمجری و صوت ضاوا میخوانند بحیث تقر
 منه الظاء - مگر این فتنه نیز ابتدا از غیر تقلیدین پیدا شده است و در سبب سانه لوهان
 به تبدیل این حرف میکنند - قاضی عبدالرحمن صاحب پانی پتی که در زمانه خود رئیس القراء
 سبب مخاطب شدند و عمر شریف قریب بعد سال رسیده بود فقیر ملاقات او شان رسیده بود
 یک ساله از تصنیف خود بفقیر در تحقیق حرف ضاوا و عنایت کرده بودند - در کتابخانه در گاه موجود است
 در آن نیز ثابت کرده است که ضاوا را کس بمجری ظا میخواند ورنه موهب ضاوا قراءت است
 و الله تعالی عظیم ایام ماه صفر الاول ۱۳۰۹ هـ - العبد الفقیر خیر حسن عفره از کوه
 و نیز برای صاحب یک دیگر کتب در تحقیق این مسئله عربی نوشته اند که نزد مولود صاحب
 موصوف موجود است بنقل کرده آن ضرورت است و در خانه اگر کسی است بحرف است
 فاند حضرتان در ادای مخارج حرف تصنع و تلفظ نمی نودند صحیح صحیح و روان میخوانند
 بعضی عربیان که در شده و حرف حلق از حد زیاده میخوانند قرآن شریف را از سلاست و
 بلائیت بسر حد نقل و صورت میرسانند هم شرقاً ممنوع است و هم طبعاً ناخوش و نا مطلوب
 تعنی آنقدر که طبعی و بطریقی است محمود است و زیاده بر قواعد موسیقی زیروم کردن و گرم کردن
 چنانچه بعضی مصداق میکنند و دستها بر گوش رشته چشمها را سرخ و در گهای گلوزا مستفهم میگرددند
 در شریعت گناه است و ناروا - و تحقیق این مسئله شیخ علی قاری و دیگر علما تصفیه کرده اند
 من شاء فلینظر فی محکم

۹۳

۹۵

فصل در بیان کتبخانه حضرت ایشان

حضرت ایشان بتبع آبا و اجداد با کتبها و کتبخانه شغف کلامی داشتند و آنرا بهترین کتابخانه دار دنیا میدانستند چنانچه حضرات کلام عارفان کتبها بودند و در سفر و حضر و خوف و خطر صندل و قهقاری آنرا از خود جدا نیکروند و کتبخانه عجب غرائب و غرائب روزگار از هر فن و از هر علم جمع کرده بودند همچنین حضرت ایشان ما بم شوق عظیم و محبت به نهایت بحکم کتبها و مطالعه آن داشتند و فعلت شرا و قال لای بال و برائتة به توانی من و الیه بعد و اللہ
در کتبخانه حضرت کلام بدقیق بعضی کتبها می نادره که در دنیا مثل آن موجود باشد موجود بودند و اکثر کتبها درسی که امروز در جهاب علی العموم شائع شده اند چون هدایه و شرح و قیامه و کافیه و شرح ملا و مشرک و کتب پیش حضرت ایشان قلمی منصفی و محشی بوالس معینه از آبا و اجداد رسیده بودند از یک یک کتاب دو دو سه سه بلکه بعضی چهار پنج نسخه هم موجود بود مگر بعد از رحلت حضرت کلام قدس سره آن کتبها در میان دو برادر آن نقیم شدند نصف آن بحضرت قنده گاهی و نصف آن بحضرت عمور صاحب رسید - کاشکی اگر آن کتبخانه یکجا باقی می ماند از نوادر روزگار می بود

کتبخانه
فصل در بیان
حضرت ایشان

بعد از آن حضرت قنده گاهی در عرضة پنجاه سال بسیاری از کتبها قلمی و مطبوعه مصر و غیره ذخیره معتد بهای بدست آورده داخل کتبخانه خود کردند بعضی کتبها قلمی که از فریدان و مختصان بطریق سببه میرسد از آن بسیار محفوظ میشدند و در کتبخانه خود محفوظ میدارستند در گذشته سائنداد برای کتبها یک غرفه بالافان طیار کرده بودند و کتبها را هر فن را علیحد در الماریهای متعدده ترتیب وار در رشته و نام بر کتاب بر پشت آن می نوشتند تا عند حاجت در بر آوردن کتاب و باز در پشت آن کتلف و شرح و تالی شود و باین تدبیر کتبها قلمی از آفت ارضه یعنی دیوار سلامت ماند مگر تا از آفت دیگر در کتبها پیدا شد یعنی اندرون کتبها کرم سعید مصلی پیدا کردید و کتبها را خصوصاً قلمی کتبها را که بر اوراق ساده دست ساز نوشته میشوند و کهنه گردیده بودند بسیار نقصان میسازید بعد از آن محولی از انداختن چونه در کتبها نم فائده نمی شد آخر ناچار شد تمام کتب قلمی را از منزل سائنداد برداشته بکوه کوه بردند و هر که در آب دیوان کوه این آفت پیدا نمی شود پس حالا اکثر کتبها قلمی در کوه و چاههای در شده هستند و در کوه نم برای کتبها بالافان خلاص تعمیر کرده کتبها را در طاقچه ها نگاه داشتند و عجب آنکه در واقع زلزله آن بالافان از ایندوم سلامت ماند و کتبها را هیچ نقصانی نرسید با آنکه دیگر عازرات چفته و شیده در جنب آن همه افتاده زمین و تویز شدند -

حضرت ایشان

حضرت ایشان ازین معنی خید و کشاد بودند و میگفتند الحمد لله که کتابهای ما سلامت ماندند
گو که دیگر اسباب ما بسیاری تلف شد

حضرت ایشان کتابهای خود را برادران و اولاد خود وقف کردند و چون دیگر اموال
و املاک تقسیم نکردند و در وصیت نامه نوشتند که کتابها تقسیم نشوند هر کس را از اولاد
کتابی در کار خود بر دارد و باز در کتبخانه بر جای نهد و در کسی را بطریق سببه ندهند و
بیع و شرای آن نکنند - چنانچه تا حال کتبخانه بر جای خود محفوظ است

و فهرست کتابهای موجوده در کتبخانه حضرت ایشان خود قلم نموده اند -
کتابهای مرفین در باب علم و دین که نام مؤلف کتاب و تعداد اجزای آن و آنکه
قلم است یا جهانی و از کدام مطبعه کتب شده مفضل نوشته اند - بعضی کتابها از سفیر
ضخم اند که یک کس بشکل بر زشته تواند در ده و دوازده مجلد فقط یک کتاب می آید
مثلاً تفسیر درمنثور در شش جلد تفسیر روح البیان در چهار جلد تفسیر
طبری در سه جزو در شش مجلد فتح الباری در جزو در شش مجلد کلان عینی
شرح صحیح بخاری در بازده جلد برد المحتار در سه جلد در بیعت جلد فتح القدر
بتطبیح کلان در چهار جلد عظیم در بیعت شرح کنز در شش جلد مسو ط امام
شرح در سه جزو ها جلد الکبر اعظم و صغیر اعظم هر یک در چهار جلد تفسیر
فتوحات مکتبه در شش جلد شرح احیاء العلوم للزبیدی در ده جلد تفسیر
اغای ابوالفرج اصفهانی بیت جزو در ده جلد شرح زقانی شرح موایب و جلد

ذکر بعضی کتب نادره و نفیسه که در کتبخانه موجودند

عائل شریف خوشخط و مطلق دستخط شیخ علی قاری که در ۹۹۹ در محرم محرم فکلی تحریر شده
قران شریف قلم خوشخط مطلق امام کلان که در ۱۰۱۸ در محرم بود و قلمی شده تبرکات صاحب
کلان که آنرا با بن فقر رقم احرف بطریق سببه عنایت فرمودند و صحت و خوشخطی و قدرت عمل این کتب
مجموعه در لای الحرات و جز لا اعظم دستخط مردم محرمه که تم توکل مع دیگر وظائف و کلمات
مصن الحصین قلم خوشخط مطلق و مذموب لغایت تفسیر و تکلف که حضرت ایشان را از
میر امام نجف صاحب تالیف بدیه رسیده

در دنیا فخر مشهور

تفسیر تا ویلات کاشی قلمی که در بغداد شریف تفسیر در سال ۷۶۶ در محرم رسیده
تفسیر عرب القرآن قلمی - تفسیر یعقوب جرجانی دو پارچه اخیر قلم خوشخط
حاشیه کشاف از میر سید شریف قلمی نادر و موجود

تفسیر و سبب از امام غزالی قلمی خوشنویس کبیر و تقطیع کلان
 لمعات شرح مشکوٰۃ از شیخ عبدالحق محدث دہلوی نصف اول قلمی
 نصابی و عربی الحدیث و الاثر از ابن الاثیر قلمی خوشنویس مطلقا
 حاشیہ میر سید شریف علی المشکاۃ قلمی خوشنویس نادر الوجود
 حینہ النعم فی فضائل القرآن العظیم از تالیفات مخدوم محدث شمس توفیق
 شرح سنانی کبیر از تصانیف شیخ علی قاری قلمی خوشنویس سبب تصنیف و سبب تحریر

۹۸

منہم العمال انتخاب کثیر العمال از مخدوم محمد جعفر بوجانی
 صلیب الاولیاء فی طبقات الاصفیاء للاصفهانی قلمی بیک جلد ضخیم
 عنایہ شرح مدایہ قلمی خوشنویس علی لؤلؤ و ثانی و ثالث در یک جلد ضخیم و تقطیع کلان
 لغایہ شرح مدایہ نصف اخیر قلمی - فتاویٰ تاتار خانیہ کتابت الزکوة
 بیاض مخدوم محدث شمس ترمز در دو جلد - حاشیہ حضرت علوی علی شرح الزفایہ قلمی سبب تصنیف
 اتحاد الکاتب بحرویات الیم عبد القادر تالیف مخدوم محدث شمس کتابت محبت کہ در آن
 سبب تصنیف سبب معنی از اتحاد خود تا مؤلف کہ و کذا کہ از علم نقد حدیث تفسیر قرآن
 و احادیث نامہ اوراد و تصانیف و طرق تصرف و سبب کتابت شاخ نظام جمع کرده و داد تجر و مجال داند
 فالکتاب البستان قلمی ایضا تالیف مخدوم محدث شمس در دو جلد

سائیدہ

فتاویٰ قنیہ قلمی خوشنویس المسائل المقتضی شرح مناسک شیخ محمد امجد سبب تصنیف علی قاری
 العصریہ تالیف شیخ محمد امجد صندی محاصر ملک و تالیف مذہب صنفی کوفت محمد بعد الثمانین
 فتوح الحرمین فارس منظوم از مولوی جامی قلمی خوشنویس مع نقشہاں فالشریف
 مجموعہ فقہ قلمی مشتمل بر سبب و نشر رسالہ متفرقہ و نادرہ مجموعہ سبب و سبب رسالہ مخدوم
 عبد الواحد بیوتانی بیاض فقہ مخدوم عبد الواحد بیوتانی در چهار جلد ہر دو کتاب
 معارف العلوم فی تعرف العلوم المتداولہ و احکامہا و مخرج اہل الحیاة عند ذل اہل المہمات
 کلاما للشیخ محمد ضلیل قلمی نادر الوجود فتح المسائل فی اشات مذہب النعمان للشیخ
 عبد الحق محدث دہلوی تالیف مذہب اصناف بایات و احادیث ضمیمہ الروایات قلمی
 شرحہ الفاظ بعضی و شرحہ بر قانون شیخ الرئیس از حکیم آمل و حکیم علی حدادی صاحب سبب تصنیف نادر الوجود
 قاموس اللغۃ للفیروز آبادی قلمی خوشنویس و مطلقا در یک جلد ضخیم صحاح الجوزی قلمی تصنیف
 ببارس شرح شرح عقائد از مولانا عبد العزیز قناتی قلمی عالی اجزای سبب
 شرح امانی للشیخ علی القاری قلمی - مشنوی شریف قلمی خوشنویس مطلقا ہرگز فقر در یک جلد
 از وظیفہ حضرت خواجہ قندار والہ کلمات صہرا صلیب قلمی خوشنویس مطلقا نسخہ در یک جلد

۹۹

شہنام

شناخته شده در دین قلمی مطلقا و مخالف و مستور از میر امام بخش طابره منتف شده
طبقات و اقدی قلمی بکلمه ضخیم خط عرب از هزار و دوم شروع شده
مجموعه رساله ای امام سیوطی اکثر در علمه و ریخ خط عرب شامل برده ارباب اهل نادره
تا مریخ الخلفاء سیوطی قلمی -

نفاش لفظون تصنیف محمد بن محمود آملی که در آن از هر علم در فن قدسی اصول و قواعد نوشته
زیاده از صد علم درین کتاب جمع کرده قلمی خوشخط نادر الوجود در آخر قدسی ناقص بکلمه طمان -
و مطلع العلوم حکیم مولوی واجد علی خان کهنوی که همی طرز چهارپا شده شام شده است
الفیه ابن ماکد قلمی خوشخط محسن - عبدالغفور عالی شرح ملا قلمی معنی اللیب
ابن هشام مخوی قلمی خوشخط کامل - غایتا التفتیح شرح کاتبه قلمی - تریب کاتبه
قلمی - الحامیه شرح شافیه قلمی شرح شرح مائة قلمی سعیدیه شرح زنگنه
قلمی مجموع رساله ای خوش قلمی - مرآت حجابی و مرآة قلمی - مصباح در علم خوش قلمی -
قطبی شرح شمسیه قلمی خوشخط و عماد حاشیه قطبی مولانا عماد الدین بن عینی الفارسی
برود قلمی در یکجمله مطول و در علم معانی و بیان و بدیع از سواد الدین تفتازانی قلمی
چلبی علی المطول قلمی - حاشیه مختصر معانی لکنزدوی قلمی - حاشیه
هدایه احکامه لشیخ محمد نصیر البهکری قلمی -

مکتوبات شریف حضرت امام ربانی عهد و النشان کامل هر سه دفتر در سه جلد قلمی خوشخط
الصبا جلد اول برسم خط عربی خوشخط فقط جلد اول - الصبا نسخه دیگر قلمی کامل
مکتوبات سعیدیه یعنی مکاتیب حضرت خواجه محمد سعید فرزند ابراهیم حضرت امام ربانی قدس
از کتب نایب و نایب لاری نقل شده نادر الوجود است و آنها را ابراهیم انصاری حضرت
محمد سعید مذکور که در آن بیان سلسله کتب بر چهار طریق علی الخصوص بر طریق نقشبندیه سابقا
سابقا از اول تا آخر تبصیر فکر کرده اند شخط حضرت سعید کاتبی قدس است
بروضه القیومیه فارسی قلمی در حالات و کرامات حضرت سعیدیه حضرت اقدس
لشیخ بدرالدین السمرقندی در احوال اکابر نقشبندیه تا حضرت سعید و اولاد و
خلفای کوفه - سزیه المقامات الصبا در حالات حضرت سعید از شیخ محمد کاتب قلمی
یابوع الحیاة الابدیه فی طریق الطالب بالنقشبندیه از تصانیف شیخ ابوالحسن
و ابروی سده قلمی هر سه جلد در یک جلد ضخیم کتابی است عجیب در سبک و آداب
و معاملات و تحقیقات شریف و طریقت - کشف الغطا از حضرت شیخ محمد فرخ
ابن حضرت خواجه محمد سعید در دفع اعتراضات معترضین بر مکتوبات شریف و

تبحر النظائر في براءة الامراء از تصانيف مخدوم محمد معين تتويج صدره من كتابه آئين در
 دفع اعتراضات مخدوم محمد معين تتويج بر مقتضات شريف و جليل ديگر معتبره است قلم
 تحصل الخطبات از تصانيف حضرت فواجه محمد يار سا خليفه حضرت شاه نقشبند
 قلم خوشخط مناقب مخدومين منظرين يعني مخدوم ابراهيم تتويج و خليفه اصفهان
 نظاماني از تاليف بيان محمد معين سند صحيح قلم مجموع رساله حضرت محمد الغفاني
 مشتمل بر نه رساله مؤلفه حضرت ايشان است مشتمل بر مواد در دو دفتر و شرح
 شرح راغبيات فواجه بيرنگ در سا اوصيه الوجود وغيره همه در يك جلد قلم
 الهي نامه حضرت شيخ الاسلام علامه قلم خوشخط بخط ملا عبد الحكيم بهائي
 چهارمين نظاماً و ضمراً از تصانيف حضرت فواجه عبدالعزيم شهر حضرت وحدت
 مكتوبات معصومه هر سه جلد كه ماني و تاليف در يك جلد است قلم در دو جلد
 مكتوبات شريف حضرت فواجه بيرنگ قدس سره قلم يك جلد در ميان
 آئين المرين از تاليفات حضرت قديم گيس قدس سره بخط حضرت ايشان
 و شرح قلم يعني فر نامه و نشان قلم بدست حضرت ايشان
 نژاد المتقين از تصانيف شيخ عبدالحق ديلوي در احوال شيخ عبد
 تقوي شيخ علي تقوي كتاب است ناوير الوجود قلم خوشخط يك جلد در ميان
 اخبار الانبياء الصالحين تصانيف حضرت ديلوي احوال شايخ خراسان و هندستان قلم خوشخط
 مناقب العارفين احوال مولانا اهل الدين روم قدس سره قلم خوشخط
 حل الصونه لشيخ العارف عبدالدين بن عبدالسلام و شرح حاتم لابن عباد النضري
 هر دو در يك جلد قلم بخط آخوند اميد علي اللائي - شرح لمعات عراقه از شيخ
 ابراهيم بهزاني فارسي قلم خوشخط شرح مثنوي شريف از ميان فقير الله
 صاحب شكاروري براي دفتر دوم قلم خوشخط يك جلد مختم
 عوارف المعارف للشيخ ابي حفص السهروردي مع الذمراجه الكاظميه
 للراغب الاصفهاني هر دو قلم بخط عرب مطلا در يك جلد مختم
 مجموع رساله مخدوم محمد معين تتويج مع ديگر رساله تصوف و سوك مشتمل بر رساله
 قلم در يك جلد مختم - الضياء مجموع رساله سوك و اطلاق و عقايد و فقه مشتمل بر رساله
 جذب القلوب الى ديار المحبوب قلم احياء علوم الدين للمام حجة الاسلام محمدي
 راجع اول و ثاني قلم معجى بخط حضرت قنده رواله در يك جلد - الضياء راجع اول و ثاني بخط
 آخوند اميد علي اللائي در دو جلد الضياء راجع ثاني و ثالث قلم خوشخط مطلا در يك جلد الضياء

ربع رابع در کتب حدیثاً کتبهای مصری کامله - الترغیب والترهیب للامام
 المنذری بخط آخوند امیر علی نالان در دو جلد - اخلاق المحسنین قلم خوشخط
 بخط ایرانی مطلقاً - الفیاض فی شرح فقهی بخط ساهه شرح منازل السائرین
 من از شیخ الاکلام بیروی و کرام آن از شیخ رکن الدین شیرازی قلمی - شرح
 أسماء الرسول از تصانیف قدوم محمد بن اسمعیل قلمی کتابی است عمیق و طریقه که در آن
 تقریباً یکصد اسم از آنحضرت علیه الصلوة و السلام به تتبع کثیر جمع کرده و شرح آن نموده
 قلم در یکجهد در سایه تبیینه المعتبرین للامام الشیرازی قلمی - شرح الصدور فی
 احوال المؤمنین و المقبولین للامام السیوطی قلمی خوشخط
 و غیر ذلک ما یطول ذکره

- صنفی عالی خورشیدی
 آئین محسنین و متصوفان

مضمون علمی در رد زنا و
مکین

این یک مضمون علمی نوشته حضرت ایشان که بر سر ورق کتاب شرح الصدور قلمی
یافته شد و در اینجا نقل کرده می شود تا از ضیاع محفوظ ماند و هر چند

بسم الله الرحمن الرحيم
ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة و انك انت
الهاب
اما بعد قال بعض اصداقائي قد وقع لي مناظرة مع زنديق ملحد فقال ما الذي
علي ان القرآن منزل من رب العالمين على النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
فقلت الله عز وجل يشهد به فقال من يقر ان الله يشهد به قلت القرآن
قال سمعنا القرآن لنفسه غير معتبر قلت الرسول قال قوله المنة غير معتبر
في الشرح قلت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم هو الصادق المصدوق ما يطق
بالحوى ان هو الا وصي يوحى قال ثبت القرآن بالقران غير جائز قلت محمد
النبي صلى الله تعالى عليه وسلم بالقران فجز بلغاء العرب بأنه يأتي بسورة
من كلام مع الله صلى الله تعالى عليه وسلم كان امياً فان لم يكن من عند الله
تعالى لا تقابله ولو كان مثل اقص سورة من القرآن فجز هم عن الايمان بمحمد دليل
على انه منزل من الله تعالى - فبعت الذي كقر - فان قيل ما الدليل على حداثته
تعالى قلت لو كان فيها الهمة الا الله لنفسه فان قيل يمكن الاتفاق بينهما
قلت الاتفاق بينهما ضروري ام اختياري فان كان ضرورياً صار محسوساً والله
العالم له يمكن ان يكون محسوساً وان كان الاتفاق اختياريّاً فالاختيار لا يلزم عليه ان

يتفق مع الأخرى والثاني ان كل واحد منهما مستقل في اراءهما وغير مستقل فان كان
 مستقلاً فلما الحاجة الى شريكه وان لم يكن مستقلاً صار محتاجاً ولا يمكن ان يكون الا لو لم
 محتاجاً - والثالث ان فرض الهين فلا بد ان يكونا خالقين او مخلوقين او من خالق
 والاخر مخلوق فان كانا مخلوقين لا بد لهما من خالق اخر وهلم جرأ وان كان احدهما خالق
 والثاني مخلوق فالخالق هو الله تعالى والمخلوق لا يصح ان يكون خالقاً وان كانا خالقين
 فالمتقدم منهما هو الخالق للثاني فصار مخلوقاً وان تساويا في المقدم فتخليقهما
 للخلق اختياراً ام ضرورياً والثاني باطل لا بد له من الاحتياج وان كان اختيارياً
 فكل واحد منهما مستقل في الاحتياج ام محتاج فان كان محتاجاً لا يصح ان يكون الخالق
 وان لم يكن محتاجين وكل واحد منهما مستقل في الاحتياج فما الحاجة الى الثاني وهكذا
 الحال في العزم والعقد والتكوين والترقي فان قلت يمكن ان يتفقا على ان
 اصحاب السموات والاخر الله الارضين قلت الارض بالنسبة الى السماء كبيت
 واحد بالنسبة الى البلد فما تساوي في الخلق والحكومة مع ان الارض محتاجة الى
 السماء في النباتات والامطار وحرارة الشمس وغيرها فصار الله الارض محتاجاً
 الى السماء ومحال ان يكون الا انه محتاجاً - الرابع فرضنا ولو فرض المجال ان
 الارضين اتفقا على ان يجارا والنفاء وتدبير السموات وما فوقها والارضين وما تحتهما
 وتساوي في الوجود والوجود ومجمع اوصاف كحال فانت تعبد ائمة الله من خصال
 فاني ادر اخترت ذلك تجميع بلا مرجع ومن امرك منها بعبادته وما سماها
 واي نسبة بينهما - الخامس ان جاز ان يكونا الهين متفقين جاز ان تكون
 الالهة ثلثة او اربعة او خمسة الى ما لا يتناهى من العدد فادليلك في المحصر في
 الرئين فما جازك في المحصر الرئين فكذلك جازك في المحصر الواحد الفهر الصمد
 الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد - السادس ان امكن الاتفاق
 بينهما كما تقول امكن الاختلاف كذلك وفي صورة الاختلاف اما ان يكون
 احدهما الغالب والثاني المغلوب فالغالب هو الله تعالى والمغلوب لا يليق
 الالهية واما ان يتساوى الغالبة فاللازم ان يكون الحرب بينهما سجالات
 واذا انقضت السموات والارض فعدم فادها دليل على انه ليس هناك
 احد يعارض الله الواحد القهار - السابع اذا كان نظام العالم و
 ترتيبه وتقليبه ووجود الافلاك والكواكب ونزول الامطار وهبوب

الرياح ونبات الارض اقسام الارزاق والاحياء والامات لا بد له من المقادر
 محاسن عليم يقدر كيف يشاء ويكفي لذلك النظام الدواحد قديم انزل في ابدية
 فما الحاجة وانما ضرورتها الى ابراهيم بن ابي ربه في الوجود وانما فتور مراتب في
 نظام العالم من الله واحد حتى احتجت الى تجويد الارض شريك مع سجوانه
 وتعالى عما يقوله الظالمون علواً كبيراً - الثامن فرضنا الطين ولو بالجمال
 وفرضنا تساوياً في القدرة والغلبة والحكمة والامارة فانت تعبد الالهة
 فانه قلت اعبد احدكما بلا تعين فذلك ترصيح بلا مرجع وان قلت اعبد
 جميعاً فكيف تقول لا اله الا الله ومن ايها ترصد الحاجة - التاسع
 ان قلت ان هناك الهين احدهما خالق الخير والآخر خالق الشر كما تنعم
 المحوسب وسموا خالق الخير نيزدان وخالق الشر زهر من فذلك باطل
 من وجوه - الاول انك ايها تعبد ان قلت اعبد الله الخير من خلق
 فيك الشر وان قلت اعبد الله الشر من خلق فيك الخير فانه قلت
 الخير بخلق الله تعالى والشر بخلق الشيطان قلت الشيطان مخلوق والمخلوق
 لا يمكن ان يصير خالقاً وذلك باطل - الثاني الجنة والنار المرعودان في
 الاخرة في تصرف ايها يكتمان ان قلت ان الجنة في تصرف الله الخير والنار
 في تصرف الله الشر فالعبد الكاسب للخير والشر لا بد ان يقطع بنصفين نصف
 لاله الخير في الجنة ونصف الاخر لاله الشر في النار ولا يمكن اجتماع الصديقين
 في مادة واحدة وذلك باطل - الثالث خالق الشر من خلقه ان قلت
 خلقه الله تعالى صار مخلوقاً والمخلوق لا يمكن ان يصير خالقاً وان قلت
 خلق نفسه للشر اقول لا تسمى سبب اختار الشر على الخير ان قلت سبقه
 الله الخير اقول المسبوق مخلوق لانه مؤخر في الزمان من السابق والحادث
 لا يمكن ان يساويه القديم فالواحد مساوياً في المخلوق لم تساوياً في القدرة
 والامارة العاشر قد علم من كانت له عين البصيرة من اللذات التسعة
 ان لو كان فيهما الهة الا الله تعالى لفسدتا ومن كان في هذا المعنى فهو في الاخرة
 اعنى واضل سبيلاً ولنختم المقالة بقوله لا اله الا الله وهذه الاشياء له
 له الملك وله الحمد يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شئ قدير
 سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله

رب العالمين والمؤمنين من الامم ان يحسن على العبد الضعيف محمد بن الفاروق
 بدعاء المغفرة والرحمة من الله تعالى
 وكانت الكتابة في شهر رجب ۱۳۵۶

يك رساله در سلوك نقشبديه و كيفيت شغل و مراقبه در لطائف خمس از عالم خلق و عالم امر
 تصنيف کرده حضرت ايشان

و ديگر رساله در تحقيق سئد و وحدت وجود و وحدت شهود و معنای اصطلاح آن
 و ذکر دلائل فریغیه و تائید مشرب حضرت مجدد و ترجمیم مذہب اوشان بدلائل عقلی و نقلی
 نوشته بودند مگر درینوقت این هر دو رساله بدست فقیر نرسید اگر بعد ازین پیدا
 تعریف آنهم کرده خواهد شد

شعر شاعری

شعر شاعری - حضرت ایشان شاعر و شاعری شغفی داشتند و میل خاطر به شعر گوئی نمودند
 کلام در حق شاکردان و طالب العلمان مفر میدانستند و در لغتای علم مکتوبی بود و در دنیا
 و سکنند نامها را داخل نمیکردند البته اشعار اساتذده تقدیر را و معانی لطیف
 و لطائف شعر را بسیار بسند می نمودند چنانچه در یک بابی غزلیات سعدی
 و جامی و صائب و حافظ که بر تتبع یکدیگر گفته اند و در وصف قاضی کی است
 انتخاب کرده نوشته بودند و از رباعیات رباعی و غیره را خصله دوست
 داشتند و از انهم بعضی رباعی که موافق مشرب و مذاق حضرت ایشان بود
 انتخاب کرده در مجرای علفه نوشته بودند و آنرا بدوق و ثوق میخوانند
 و از خوانندگانش رقتی پیدا میشود که به اختیار آری از چشمها برسد و آن
 میشد و گریه میکردند - حضرت ایشان اشعار را کلامی بطریق موسیقی و
 طرز ترغیم میخواندند اگر تمثیلاً بعضی کلام بیتی میخوانند روان روان صحیح
 و صریح میخوانند شکسته و غلط و ناموزون نمیکردند

در بنامند نظرها منفرقه و خطبه های تاریخی که حضرت ایشان در مقام
 فصاحت و بلاغت گفته اند برای یادگار مدین اوراق درج نموده میخوانند

در وصف مدینه مکه

ز اوصاف مدینه هر چه گویم طره از دریاست : عفاف آنجا کفاف آنجا صلوة آنجا زلوة آنجا
 خدو ز احوال کن بنده خود را فضل خود : قیام آنجا مقام آنجا حیات آنجا سلامت آنجا
 اگر خواهی که بینی جنت الماوی درین عالم : نشیمن در روضه اطهر بخواه از حق نبات آنجا
 ساج حضرت ایشان سخت جایزند بودند که امید ز مدگانی نماندند بدو و در این

الحاقه و تخفیف یافتند در صفت عافیت و احوال صحت این اشعار گفته اند
 لست ادری ما احرر فی حال العافیة : نعمة بغیة عند الرجال العافیة
 لیس بری که کل شخص ما یقاس بها المرء : لا ولا یعرف لها قدر حال العافیة
 قال صلوات الله ربی اعطانی فی کل صین : فی حیات فی نبات من نزل الی العافیة
 طاعة الرحمن تفضیل الزمان لها تن : انما الاخوان لا تقسوا سوال العافیة
 صرت محمواً بأمر الله فانحلت قواهی : ذکر تخی ما نسبت العصاة للعافیة
 جاء قوم ببقیم عاشقین الفانین : تلحم البشری بسیم البصیر بالعیة
 قلت یا قوم اعلموا ما شققی انصیر الیه : مر فی الوهاب عند من جبال العافیة

خاء

قره خدا کل هذا مل هذا حلوا : كيف لا اشكو الى الملوك نروا الى العافية
 ربنا اجمعنا بفضلك يا كريم المتعان : حرمته الطم المرعى في وصال العافية
 ودر خراق ودر نيبه سر خود محشر برف که در واقعه زلزله در کوه سورت شرافت اند
 به تو ای راحت دل نعت دنیا چکنم : جان شیرین چکنم دیده سینا چکنم :
 زنده گی پیر تو خوش استم ای راحت جان : چون تو رفتی من غمخیزه تنها چکنم :
 گریز مخلوق بدی چاره خود میگردم : بافضاء و قدر خالق یتنا چکنم :
 فرقت روی تو ای جان پر زخم دل آ : زخم ناصور بگردید مداوا چکنم :
 گریه سیرت من رفتنت ای جان بودی : جان و عالم بعوض دادی ای چکنم :
 صبر تو صیق در رضا بخش من ای مولی : یا ایمان بپریم غیر این دعا چکنم :
 تاریخ وفات صمد حضرت شیرین جان آنجا که بر لوح مزار او نصب کرده اند

قل اعطاه کل یفعل
 مل اقله کل یفعل
 مستحق

فخنی عبد القدوس حق آگاه : کرد زین دار به بقا رحلت
 لب بچشینه حارم عاشور : روح شان شد روان سوی رحلت
 سال تر حیل او بگفت حسن : لفظ معفوس با سر عسرت
 تاریخ انتقال مرحوم شیخ عبد الرحیم سنه ۱۳۲۶ مزار او واقعه قبرستان مخدوم
 در تبریز شریف بر شایع است نوشته نصب کرده اند
 شیخ عبد الرحیم خوش خلعت : حامی دین و ماحی بدعت
 در سر آه مرد در غربت

تاریخ تعمیر مسجد در مکان بی نظیر که بر پشت های کانی نویسی زبانی بر
 پیشانی مسجد در طاق و ستانی دیوار نصب کرده اند
 روز محشر که جان گذار بود : اولین پرسش از نماز بود
 سال تاریخ این محبته بنا : گشت ظاهری مسجد الفری با محرم
 در بنا ذکر بعضی تاریخهای نادره برای ضیافت طبع ناظرین طالی از
 و جیبی نیت در حال ۱۷م تا ۱۸م در تکلف و عهد آشته میبود
 تاریخ وصال بچین پاک علیهم الصلوة و السلام از لفظ یا سمن تصور کرده اند
 صفه نور علیه الصلوة و السلام : لای فاطمه خاتون عبت یا
 حضرت علی کریم الله وجهه : حضرت امام حسن رضا علیه السلام
 حضرت امام حسین علیه الشهدا

نقل سید
 که در مزار
 عمارت خاموش
 در حضرت ایشان
 تو هم
 غایت و تاریخ
 مسجد الفری

کتاب فضیلتی تاریخی نامیده

تاریخ تولد و وفات حضرت میر و شکر قدس سره

سینینش کامل و عاشق تولد و وفاتش دان تو معشوق الهی

تاریخ وصال حضرت عبودا قدس سره و ائمه الرسول

۱۲۱۱

تاریخ وصال حضرت فواد صفا اسد کابلی مهذب مذهب و اده یافته قدس سره

تاریخ وصال حضرت شاه عبدالقدوم جد حضرت انان آفرین امید علی ثلاثی در مصر

مشهوره بلخ العالی بکماله یافته و در بلاغت قریب کمال کرده بر زبان نظم و

روشنائی طبع او آفرین باد تاریخ وصال صدیکاه ایشان حضرت فواد عبدالرحمن

۱۳

عظمت تاریخ وفات حضرت انان محقران که بزایدت یک الف

۱۲۰۱

تاریخ وفات و تهادوت مرزا امیر جان جانان عاشق حمید امانت نصیب

تاریخ وفات حضرت غلام جان برادر حضرت کلان که در کله کلیم فوت شد شیخ عمر

والد حضرت ابو انور دیوبند در نجابت فصاحت در جمله دعایه نظم کرده است

کرد حضرت غلام جان وفات و نقشبندی مجددی آگاه

روز شنبه نهم زوی قدس یافت جواد خرم بیت الله

۱۲۹۱

بدعا گشت سال فوت حکم و برد الله قبره و ترا

در سائیکه بر او هم عاظم جان حفظ قرآن مشرف شد حافظ اردن مکرانی سنه آن از

لفظ حافظها ششم استخراج نمود و این از عجایب و اتفاقات نادره است

تاریخ صدور جهانگیر باو که بدستان از مصر و جهانگیر از جهان رفت یافته اند

در سائیکه شاه جهان بر او روز شنبه یازده راسل و ششم گشت آن شماره تاریخ کور شدن خود

و زنگین حجاب ارضه نتوان کشید و کشیدند از برکت من مظللات

و چه بود که از تو تاریخ فریاد بگو گوشتند دیدم آفتاب

در سائیکه فیه بستم رفته بودم از طالب العلمان شنیدم که گذشته سال در کتبه غرقان و

قطرانی یکی جمع شده بودند که از نظر ایشان تاریخ این واقعه چنین نظم کرد

و بدام قطره و طوفان بلا خیزد قلوب الخلق کالمحتان صید

پس تاریخ میخوانند طلاب بجای ضرب زید غرق از تاریخ

تاریخ مسجد جامع در شهر افراسیاب که بنی ناصبه دیوار آن نوشته اند

زین مسجد که خیر الدین بنا کرد و بشارت ساجدان نمک لیس را

چون ششم سال تعمیرش خود گشت و جزا که الله فی الد آمین خیرا

جامع مسکنات لفظیه و معنیه است

۱۲۹۰

بشارت نصاب

تاریخ آن چنین یافته
در سائیکه بر او هم عاظم جان حفظ قرآن مشرف شد حافظ اردن مکرانی سنه آن از لفظ حافظها ششم استخراج نمود و این از عجایب و اتفاقات نادره است
تاریخ صدور جهانگیر باو که بدستان از مصر و جهانگیر از جهان رفت یافته اند
در سائیکه شاه جهان بر او روز شنبه یازده راسل و ششم گشت آن شماره تاریخ کور شدن خود و زنگین حجاب ارضه نتوان کشید و کشیدند از برکت من مظللات
و چه بود که از تو تاریخ فریاد بگو گوشتند دیدم آفتاب
در سائیکه فیه بستم رفته بودم از طالب العلمان شنیدم که گذشته سال در کتبه غرقان و قطرانی یکی جمع شده بودند که از نظر ایشان تاریخ این واقعه چنین نظم کرد
و بدام قطره و طوفان بلا خیزد قلوب الخلق کالمحتان صید
پس تاریخ میخوانند طلاب بجای ضرب زید غرق از تاریخ
تاریخ مسجد جامع در شهر افراسیاب که بنی ناصبه دیوار آن نوشته اند
زین مسجد که خیر الدین بنا کرد و بشارت ساجدان نمک لیس را
چون ششم سال تعمیرش خود گشت و جزا که الله فی الد آمین خیرا
جامع مسکنات لفظیه و معنیه است

۴۰

بیشتر است منامی

سحر کرشمه و صلح خواب میدیدم بزهی مراتب فخر آنی که به زبیداری است
باید دانست که کشف کرامات و غوارق عادات در عالم کون و فساد و شرط

بعضی خوابهای حضرت ایشان

ولایت است و بزرگان دین را بران اعتماد - مریدان و مردمان خوش اعتقاد و بعضی امور عادی و کجای
اتفاقیه را نسبت به بزرگان میکنند و از غوارق عادات میمانند یا در نقل واقعات و بیان
کرامات بحسن ظن خود کمی بیشی و مبالغه طرزای می نمایند این غیر مد نظر این امر بهتر است
که بجای حکایات مریدان و مخلصان - مکاشفات و مرایای صادقه حضرت ایشان که دستخط خود
در مجموع در لای الهیات نوشته اند و احتمال کمی بیشی یا مبالغه طرزای در آن تصویر نیست نوشته کم
چرا که رویای صادقه یعنی خواب صحیح هم در شریعت معتبر است و هم نزد بزرگان دین قابل اعتماد و یقین -

قصه حضرت یوسف علی بنینا و عبید الصلوة در اسلام در قرآن شریف بران شایسته و هم
ابتدای روحی و شروع نبوت بخوابهای صحیح شده است - در حدیث شریف آمده که رویای صالحه
جزئی است از چهل و شش اجزای نبوت و عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله
قالی علیه وسلم لم یبق من النبوة الا المباشرة قالوا وما المباشرة قال
الرؤیا الصالحة و فی روایته ما یب عن عطاء بن یسار و زاد یراهما الرجل المسلم
او تریح له و آن سرور کائنات علیه الصلوة و السلام بعد از صبح آنچه در خواب دیده
بودی بر اصحاب خواندی و آنچه اصحاب میدیدند بران حضرت علیه الصلوة و السلام
عرض نمودندی و تعبیر آن پرسیدندی -

و نیز آن حضرت علیه الصلوة و السلام فرموده است هر که مراد در خواب دید پس حقا
و یقینا که مراد در خواب دیده است " نه غیر مراد " چرا که شیطان قدرت ندارد که بصورتی
تمثل خود چه در خواب و چه در غیر آن - پس اگر بعضی افراد کاملین آمنت و اولیای
صالحین درین منقبت شرکت نمایند و شیطان بصورت ایشان تمثل شود جای استبعاد
و محال تر و دنیست - یک خواب صحیح بهتر از هزار کشف کرامت است
محل

بسیار خالی است

قال قدس سره

بعض المنامات التي ارجو بها بفضل تعالى وانا الفقير الى رحمة محمد بن الفاروق
وايضا رأت في المنام الليلة الحادية عشر من شهر شو ال المكرم سنة ثلاثين
 بعد الالف وثلثمائة قبيل الفجر وانا في بيتي الواقع في حويتا كافي نزلت من السضينة
 في بندر الماندوى وانا مع رفيقة الحضرة الوالد محمد سر به وجماعة من الاعيان
 وفيهم من المناطم التي اشتريتها شاب ومعه جماعة من اعيان الناس ونحن كلنا نزيد
 زيارة الشيخ محمدوم ابراهيم قدس سره فدخلنا البلدة وقصر قنافية وكانه المقابر
 احيطت بالبلد واكثر البلدة خراب مهدوم البنيان من البلا وما دخلت القبة
 التي فيها منار الشيخ كانه الوالد محمد سر به والجماعة قد فرغوا من الزيارة وخرجوا
 من القبة وانا دخلت وحدي فاذا الشيخ المرحوم كانه نائم على السرير في غاية
 من النخافة والضعف وعليه ثوب ووجهه المبارك مغطى تحت الثوب لكن صدره
 يتحرك بذكر الله تعالى كان قلبه يضرب في صدره فحسبت من قبل رأسه وسلمت عليه
 في المواجهة فاذا هو تحرك واضطرب كانه يريد رد السلام علي وبطل الناس
 في تلك القبة ينظرون اليه ويتعجبون من تحركه الي ففعلت عند مواجهته ساعته
 واشتغلت بالذكر القلبي وتلذذت منه غاية التلذذ لانه قلبي تحرك بالذكرة

مترجمه

تاریخ ۱۱ شهر شو ال کرم ۱۳۰۳ من درخانه خود در گوشت بوجستان خنده روم نشین قبل از
 فجر در خواب می بینم که گویا من از کشتی بر بندر مدنی نازل شدم و من در حاضرت ایستادم
 حضرت والدمرحوم متمم و دیگر صاحبی هم از بزرگان شهر که در آن میران خانه ان را شدم می شنند
 و در میان او شان جوان هست که با او این جماعت همراه است و ما همه ارادو زیارت محمدوم
 ابراهیم صاحب مدنی و الله داریم پس در شهر مدنی داخل شدیم و در نیم متفرق شدیم و گویا
 بر تمام شهر گوردستان اجاگه کرده است و اکثر شهر خراب و ویران شد و من هر خون در
 قدم داخل شدیم می بینم که والدمرحوم با دیگر جماعت از زیارت فارغ شده بیرون می آیند و من تنها
 در قدم داخل شدم می بینم که محذوم مرحوم بر چارهای در خواب اند و نهایت ضعیف و خیف استم می شنند
 و بر روی خود چادری کشیده اند مگر سینه مبارک ایشان بزرگ خدای تعالی متحرک است و تمام سینه
 در اضطراب است پس من از جانب سر او شان آمدم در مواجها سلام کردم و پس ایشان
 حرکت و اضطراب کردند و گویا که برای جواب سلام من در راه می شنند و نفسی شان که در آن فیه بودند
 سوی ایشان می نگرند و ازین تحریک او شان بطرف من تعجب میکنند پس من در سب اظهر ایشان
 ساعتی بنشستم و بزرگ قلبی مشغول شدم و بسیار تلذذ یافتم هر آنکه قلب من غلاف معهود

عبد المظفر صاحب کتابت
 محمدوم ابراهیم بن محمدوم
 از او بیای که این دعوات را در
 حضرت ایشان را در خلعتت با
 سرایان و فطواک نفعه را است
 در مدینه القادسیه در خانه
 حاجی آقا محمدوم بن محمدوم
 ساله متولد شده در شهر
 و در نیمه اول ماه شو ال
 حرکت و اضطراب کردند
 هر طرف تغییر می نمود
 از وضو آن بار شسته و بشسته
 بر نظیر آن گرام و بعضی
 و روزی سینه ز باله بر می
 هر دو می افتد و از طرف
 و اعلم بحکم
 سلامت و سلامت

۱۱۳

۱۱۳

خلاف المعهود ثم خرجت عنه ولحقت بحضرة الوالد رحمه الله ونحن ندوم في رفق المذنب
 فاذا استجبت عتيق من الحجر الاصفر منحت على حيطانه من الحاربه آيات القرآن الكريم
 على عبادة اهل الهند ونزل الوالد والجماعة في ذلك المسجده والشيخ الراشد في
 حفته له حاربه المسجد ومع جماعه من العوام والجمالى كانوا يغولون بنحو من اللهب
 ورايت الوالد رحمه الله قائما على جنب الحائط المواجه للقبة الشيخ المرحوم قدس سره
 كان يستودع ويديه الا تصرف واضعا يده على صدره تعظيما للشيخ المرحوم فلما رايت
 الوالد فعل ذلك جئت ووقفت كذلك حتى انصرف الوالد وجئت نائبا ودخلت القبة
 اريد الوعاء وجئت من قبل قدميه على حسب عادة الزائر فرأيت الشيخ على ذلك
 السرى وعيدته وكان وجهه المبارك نحو المشرق وهو مضطجع على شقه اليمين فحفظ
 بيالى ان كان الشيخ علم بمجيئى اليد يتحول وجهه الى فاذا الشيخ تحول على شقه اليمين
 وتوجه الى وانا قاعد عنه متوجه للشيخ مستبدا للقبة وكانه يخاطبني ويلطفني
 ويساعدني وتكلم كلام كثيرا ما حفظ اثره وفي اخر ذلك قلت له يا شيخ ادع لي
 كي اخلص من خطرات الشيطان ووساوسه فرفع يديه ودعا لي فاذا هو قومي
 من الحالة الاولى التي رايت ولحيته المباركة بيضاء كالقلم مقطوعة فوق القبضة

ترجمه

بدر متوكل شد پس از قبه ميروند كردم و بگفتم والدالمعنى شدم و ما بهم در كوفه هاى شهره داشت ميكنيم
 پس يك مسجدى كه از سنگندو ديديم كه بر ديوارهاى آن آيات قرآن مجيد است قاعده اهل مسجد
 منقوش است حضرت الامر حرم ما تمام جماعت در آن مسجد قيام نمودند و آن شيخ را شدي در يك محله
 خارج مسجد قيام نموده و با او جماعتى از جهالى و معلوم الناس شمشير گويان بنوعى از اهل علم گفتند
 و الامر حرم خود را ديديم كه در جنب ديوارى در مواجهه شيخ مرحوم رست بر سينه داشته تعظيم استايدادند
 گويان كه رخصت ميكنند و واپس ميروند پس من هم موافقت نمودم خود آمده استادم تا كه والد من
 رخصت شده رفتند و من باز بدون قبه بر اى و دلمه داخل شدم و از جانب قدم او كردم چنانچه عادت
 زائران است پس شيخ مرحوم را ديديم كه همان طور بر چهار پاى خفته اند و حائمه بر خود كشيده اند و
 روى مبارك را باى جانب مشرق است و بر پهلوى چپ خوابيده اند پس من در دل خود اندر شديم
 اگر شيخ را از آمدن من خبر ميشود صرفه روى خود بطرف من ميگرداند تا كه شيخ بر پهلوى راست گريسته
 سوى من متوجه شد و من نزد او متوجه شدم و دست بر صدر شسته ام و با من گفتگو ميكنند
 و ملاطفت مى نمايد و مساعدت ميكنند و كلام بسيار گفتگو مى نمايد كه اكثر آن بيارم نموده و در آن قرآن
 من ميگويم كه اى شيخ مرا نگاه از خطرات و وساوس شيطان نجات يابم پس برودت خود برداشت
 و دعا كرد و ديديم كه درين وقت قويم تر بود از حالت اول دريش مبارك را از سينه مقطوعه فوق القبضة

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۶

ادم شديد الادمه فاذا هو رفع رأسه وقعد بعض القعود فوق السرى وجذب
يد اليمنى بقوة وقبلها على ظاهر الكف تقبيلاً جيداً واستعت انما التقبيل بينه و
قبيلتها كذلك وانما تحسرت فجلان من تقبيل حضرة الشيخ على يدي وورعته وخرقت
من قبته وحققت بالرفقة كان جمالين العرب يشبهون افعالنا ويرحلونا
وبعد ذلك رأيت اشياء ما اقدره كتابتها لعدم اعتمادى على حفظى والله اعلم

و...

٢) رأيت في المنام يوم الرفع

١٣٣٢

السابع عشر من شهر ربيع الثاني سنة اثنتين وثلاثين وثلاثمائة بعد الالف
وانا مطبوع في مسجد الكويت الذي هو على ساحل البحر الفارسي نصف النهار
وكنت في رفقة من اهل السند نزيه الحج تعطلنا اياماً ورجعنا من بعد اد
نزيه السفر الى حيث لكننا ما ساعدنا التقديس ومنعنا من المسير ومعنا خروج
القافلة على طريق البر من الكويت فترانا في كويت والجمال تياً خربيراً فيوماً
حتى جاء ذلك اليوم الذي رأيت فيه الرؤيا وقال القافلة متعطلة اياماً ففتحت
تحت كثيراً وقلت في نفسي هذه الاموم كلها من سوء اعمالى ومالا اتق الله اشرف
بزيارة بيت الله الحرام وزيارته بنبيه عليه الصلوة والسلام وكنيت كثيراً ما اقر

ترجمه

باچره سفید گندم گون پس ناگاه سر خود بالا کرد بر چارپائی بنیشت و دست راست من بزور کش کرد
کف دست مرا بغوت تمام بوسه داد من هم بزور دستهای او را گرفته همچین بوسه دادم و از
بوسه دادن پنجم مر دست مرا بغایت خجالت و حسرت خوردم پس همین طور وداع او کرده از قبله
بگردن برلدم و بارفتن حال خود ملحق شدم گویم که در آن وقت شترانان عرب بار و در سباب طار را بر شتران
سینه میکنند و کوچ میکنند و بعد از آن چیزی را دیدم که از جهت عدم اعتماد بر حفظ خود نوشته نما تو اتم ۱۳

٢٢١

۱۱۸

روز چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۳۲ خوابه دیدم و من آنروز در مسجد کویت بساحل بحر فارس
وقت نبرد غفنه بودم و با من جماعتی از اهل سنده رفیقان سفر هم همراه بودیم که از بغداد شریف
مرا صحبت کرده آمدیم و راه رفیقان طرف صده در ششم مگر تقدیر ساعت نکرد بسیار روزی در
کویت مسطلم ما دیدم و راه رفیقان ماند و شنیدم که یک فاقه براه غنکه از کویت بکوه میبرد پس همین
امید در کویت اقامت کردیم و شترانان هر روز امر خود فراموش کردند تا که آن روز صفا جوابی نداشتند
و گفتند فاقه تا بنزد چندیم مسطلم گروید پس بسیار حسرت و افسوس کردم و در دل خود نفختم که این همه
شامت اعمال من چه شاید من لائق آن شستم که زیارت بیت الحرام و زیارت قبر نبی علیه الصلوة والسلام
مصرف شدم و من اکثر در و شریف باین صیغه بر روی کرم علیه الصلوة والسلام میخواندم

۱۱۹

الصلوة على النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لهذه الصيغة اللهم صل على نبينا
 محمد النبي الامي الطاهر الزكي صلوة تحل بها العقد وتخرج بها الكرب وتفضي
 بها الارب وترضى بها الرب وعلى اله واصحابه وبارك وسلم فرأيت قبيل الظهر كافي
 في الحرم المحترم المكي زادها الله شرفاً وعظماً بقرب الركن اليماني والناس يزدحمون
 على شئ بينهم فدخلت فيهم فرأيتهم كأنهم يريدون وضع الحجر الاسود في محله المعروف
 والحجم قلعه لاصلاحه او لاصلاح محله المنيف وما يقدر احد ولا يتجرأ على حمله فاذا
 انا برجلي حاد في غاية من العز والشرف ولطائفة من حسن الملبس وكأني يطول
 على الناس قنأ وعلمت انه النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فجاد واخذ الحجر من بينهم
 وصار الحجر في يدي الكرميتين كأنه طفل ضيع في غاية من الحسن وعيما لثياب الفاخرة
 ورفعة النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حتى لمحت رأس الصبي بالخشيتاني كانت هناك
 بمنزلة السقف واراد ان يضع في محله المعروف فدخلت الى محله لا نظفه ثوب
 وقلت في نفسي اذا نظفت لهذا الثوب الابيض الرقيق الذي في يدي اتحفظ
 على ذلك الثوب للتمركك ووصلت الى المكان الشريف قبلي صلى الله تعالى عليه وسلم
 ونظفت المحل ومحل ارفع من الحالتا المعصومة حتى الى ارتفعت عليه وعلقت ساعدي

۱۲۰

۱۲۱

مرحبه

اللهم صل على نبينا محمد النبي الامي الطاهر الزكي صلوة تحل بها العقد وتفضي
 بها الارب وترضى بها الرب وعلى اله واصحابه وبارك وسلم پس قبل از ظهر در وقت نماز
 که گویا من در صوم محترم مکه مکرمه زادها الله شرفاً وعظماً نزد یک کس نامی استیاده ستم
 و مردمان بزرگ چیری از دهان دارند پس من در میان او شان درادم و دیدم که گویا او شان اراده
 برداشتن حجر بود در آنجا و از مکان اصلی آن را کشید جهت اصلاح آن یا اصلاح مکان آن می بردند
 مگر کس قوت و طاقت برداشتن آن ندارد تا که یک شخص در غایت عزت و شرف و نهایت حسن لباس در آن میان
 دیدم که در قد و قامت هم بزرگ مردمان تفوق داشت و دانستم که آن رسول کریم است علیه الصلوة
 والسلام پس آمد و حجر بود را از میان آنها برداشت و آن حجر در دستهای مبارک آن حضرت علیه الصلوة والسلام
 چنان نظر آمد که گویا طفل شیر خوارد ملبوس بلباس فاخره هست پس آن حضرت علیه الصلوة والسلام او را بالا
 برداشت تا که سر آن طفل بچوبی که در سقف آن محل بود رسید و خواست که آن را در محل معروض خود نصب کند
 پس من تعجب کرده ایجا نه خود آن جای را صاف کردم و در دل خود گفتم چون باین جا به رسید و باریک که
 در دست من است جای را صاف کنم آن جا به را بطور سبکی پس خود صاف خواهم داشت پس آن مکان کثیف
 قبل از آن حضرت علیه الصلوة والسلام خود را رسانیدم و جای را پاک کردم و آن محل را بالاتر از محل خود
 یا فتم تا که من بالاتر شدم و ما زوی چه خود را بر حلقه فضیله معروضه آورختم

۱۲۰

۱۲۱

الیسری علی حلقه فضیلت المعروفة وتسمیة المكان الخالی ثوب النبی
 فی یرعی الیمنی وجاء النبی صلی الله تعالی علیه وسلم وعاونته فی وضع الحجر المبارک
 فی مکانہ وجعل صلی الله تعالی علیه وسلم وجه الحجر الیسوی الی الداخل لانه یسوی
 ووجه الداخل وجه خارجاً فاقول ما وضعه کان مائلاً ثم صلحته وسویته مستقیماً
 ولین به سواد ولونه قریب من البیاض الی الطول اقرب منه الی التمدد
 بشکل مخروطی - واما شئنا ثل النبی صلی الله تعالی علیه وسلم فماتین لی الی
 الی علمت یقیناً انما النبی صلی الله تعالی علیه وسلم وقلت فی نفسی ان صلی
 الله تعالی علیه وسلم وضع الحجر الشرف فی محله ایام المشرکین وما یبقی احد
 هذه المنزلة الا هو صلی الله تعالی علیه وسلم - واولت مناصح الی اصل ان شاء
 الله تعالی مع الرفقة الی زیارة بیت الله الحرام واتشرف بزیارة النبی علیه الصلوة
 والسلام فی هذا العام وبعبره کسر قلبی ویتقیم علی ایمان الکامل
 ببرکته وشراف صلی الله تعالی علیه وسلم - اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الی
 الطاهر الزکی صلوة تحمل بها العقد وتفزع بها الکریم وتقضی بها الارب ویرضی
 بها الرب وعلى اله واصحابه وبارک وسلم رتبی فمن رتبی الله سبحانه

ترجمہ

وآن کان خالی راجعاً کہ دردت راست من بود خوبطور بالیدم و صاف کردم پس آن حضرت علیه الصلوة والسلام
 آمدند و من با حضرت الیمان در وضع حجر مبارک معاونت نمودم و گردانیدند آن حضرت علیه الصلوة والسلام
 روی حجر مبارک را بطرف داخل حجر کہ شکسته بود و گردانیدند طرف داخل آن را سوی خارج پس اول کہ
 آنرا دانستند قدری مائل بود من چیزی گردانیدہ راست و برابر قائم کردم و سیاہی در رنگ حجر بود
 مبارک نبود بکہ سفیدی مائل بود و در شکل از تدبیر بطول اقرب و مخروطی بود
 اما شئنا ثل النبی صلی الله تعالی علیه وسلم وقلت فی نفسی ان صلی الله تعالی علیه وسلم وقلت فی نفسی ان صلی
 الله تعالی علیه وسلم وضع الحجر الشرف فی محله ایام المشرکین وما یبقی احد هذه المنزلة الا هو صلی الله
 تعالی علیه وسلم - واولت مناصح الی اصل ان شاء الله تعالی مع الرفقة الی زیارة بیت الله الحرام واتشرف
 بزیارة النبی علیه الصلوة والسلام فی هذا العام وبعبره کسر قلبی ویتقیم علی ایمان الکامل ببرکته
 وشراف صلی الله تعالی علیه وسلم - اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الی الطاهر الزکی صلوة تحمل بها العقد
 وتفزع بها الکریم وتقضی بها الارب ویرضی بها الرب وعلى اله واصحابه وبارک وسلم رتبی فمن رتبی
 الله سبحانه

وتعالی زیارت بیت المکرم و نبیه المعظم فی ذلک العام وعلی الله تامل
یرزقنا ایمان و حسن الختام و ما ذلک علی الله یحزین
وانا العقیقہ محمد حسن الفاروقی

(۴)

تاریخ ۱۳۳۴ شب جمعه در خواب دیدم که گویا شهرهای از شهرهای هندستان رسیدم
و در آن شهر زیارتگاه محبوب سبحانی قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس سره است و وقت
صبح در آن شهر عالم زیارت شریف شده میخواهم که در طیم ریل که وقت عصر در آن شهر روانه میگردم
بنامه بروم بگم و آن نیز تا کبیده و آنکس سینه و مسگر بد که در خودم زیارت شریف از راه شهر نباید
رفت از بیرون شهر از سڑک عام میرویم چونکه از آن راه در خودم نزدیک قدمه مبارک رسیدیم
از جلی پیاده شده از دروازه قبه تا مقبره مشرف بنجاه قدم مسافت بنظر نمی آید و این وقت
آمدن قبه فرشتگان و طروش نهایت عمده است اما هیچکس را برای زیارت بغیر خود در آن وقت
نمی یابم و مقبره شریف را پنجه عمده چنانچه در نزد شریف دیده بودم بنظر نمی آید و بالاجز پنجه پوسه های
عمده و کارگهان موتیه و غیره دیده میشود من از دروازه قبه آن صفائی و امانت دیده نهایت
بدون و شوق به نشستن پیش بروم و میگیم ع ز خوبی روی طوبت تازه تر باد
و این قسم کلمات در قبه چونکه بقرب پنجه از طرف قبه رسیدم گویا که وجود مبارک بیرون
قبرت زیر پوشه حرکت می آید و دستهای مبارک نهایت سفید و پر گوشت و نرم برای مصافحه
بیرون میشوند من هر دو دست مبارک را گرفته برسمه میدهم و بر چشم می آید که درین حالت
تمام وجود مبارک ظاهر میشود با باد سخن میشوند و تطفه های گوناگون و الطافهای زیاده از زبان مشفقانه
میفرمایند چنانچه در قسم می آید که من بفرقه افغانی بطرز اهل پشاور با ما میگویند یکی از آن حکایات
که وقت تحریر بخاطر مانده آنست که میگویند شیخ حسین شاه آمده بود چیزی میخواست او را
گفتم چه میخواهی از قبیل او را و سلوک چیزی میطلبی گفت بل او را دانه شد پس فرمود
تو او را زیارت نمودی عرض کردم که مر از زیارتش معلوم نبود خرسودند که در همین شهر بطرف
دیگر است در آن وقت کسی آنجا می بینم از او می پرسیم که نام این شهر چیست ؟
او میگوید لاهور کسی دیگر که گویا از خاومان من است او نیز آنجا حاضر میشود او
عرض میکنند که حضرت هرا لعاب و من بدو گویا که لعاب و من دادن او نشان را

زیارت بیت مکرم و زیارت رسول اکرم صلی الله تعالی علیه و سلم در جهان ساله و امید است
که او سبحانه و تعالی ایماه کامل و حسن خاتمه بهم خواهد بخشید

تاریخ

پسند نمی آید میخیزند و صریحاً را که در کج پایان بخبر از قبیل کوفه و غیره بود او را دم کرده سیدر باز
 ما در گفتگو بشوند - حدیث شریف چنان بنظر می آید که گندم گل است و نهایت نیکین است و در اینها
 مبارک است نهایت در شان ریش مبارک در آن وقت بنظر نیاید لباسی که در آن وقت پوشیده اند
 جد بنارسی سرخ و زربفت عمده بطریق ازار و در آن به دو وقت است و خیر کای فرمودند که
 از جهت عدم اعتقاد بر باقیه می توانم زشت آنرا عرض کردم که ما اینوقت میرفتیم اما چون به ایشان
 امر زیارت میفرمایند امشب می مانم زیارت نامور به حاصل کرده و در آن روز هم رفت
 از آن خوشگذشتند باز پرسیدیم که نام آن شیخ فراموش شد میفرمایند "بهیضه" یا شیخ
 بهیضه او را میگویند از آن دو لفظ یکی گفت مگر لفظ شاه را درین وضو فرمودند از آنجا
 عرض کردم و هجوم خلق در قبه دیدیم و حضرت در پرده های قبر روشن غایب شدند و بعد از نیم
 والعلم عند الله سبحانه - العبد محمد حسن عسکری

عزیز السلام

(۳) ^{۱۲۶} رأیت فی المنام لیلة الساتة عشر من شهر رمضان المبارک سنة سبع عشرة
 بعد الالف وثلثمائة كان محمد بن النجار التکلیفی مشغولاً بصنعة مع اخيه يوسف
 وكان محمد المذكور قمتاً في قبل المراديا شهر تقريباً رأيت ضعیفاً في غاية
 الخافة مما كنت رأيت في حياتة وهو يقول مات في هذه السنة منا اشخاص
 كثيرة قاقول له كنت بمن توفي فكيف جئت الى هذه الدنيا فقال ان
 الله احياني بعد الموت ومرتني الى الدنيا فقلت له اول ما يسئلون عن
 الصلوة ام الصيام قال الصلوة فقلت عن الاسلام قال ذلك اول ما
 سئلني عنه فقلت في جوابه لا اله الا الله محمد رسول الله وسئلني
 عن اشياء كثيرة فقلت في جواب اكثرها كذا قال مرشدی او كذا سمعت

(ترجمه)

تاریخ ۱۷ رمضان شریف ۱۲۶۱ در خواب دیدم گویا محمد بن نجار که پدرش و الله با پدر و خود
 و یوسف بن نجار مشغول است حال آنکه محمد مذکور یک ماه تقریباً قبل از دیدن این خواب فوت
 شده بود می بینم که از حالت حیات حالاً بسیار ضعیف و نحیف شده است و میگوید که درین سال بسیار
 از مایان وفات یافته اند من میگویم تو هم سال مرده بودی پس چه طرز زنده شدن در دنیا آمدی ؟
 پس میگوید که خداوند تعالی مرا باز زنده گردانید و بدینا آورد پس گفتم که اول سوال از نماز شده بود
 یا از روزه گفت از نماز باز گفتم از اسلام گفت آن خود اولاً پرسیدم ازلکه پرس من
 در جواب آن گفتم که لا اله الا الله محمد رسول الله و پرسیدم از دیگر بسیار چیزها و در جواب
 اکثری از آنها می گفتم که مرشد من چنین گفته است یا از مرشد خود چنین شنیده ام -

عن مرشدی فقال فی السائل عن الرب تعالی و هو فی صورة انسان حلیم الطبع هل
حجتی غیرها قلت لا فترکتی و ما نا قشنی و قال کلمات فی احوال الاخرة لم اعتمد علی
حافظتی ان اذکرها فقلت لا خیه کیف دفنته حیا قال ذهب الی القبر فحضرت
صخرته فرأیته جالسا فی زاویة القبر ضعیفاً نحیفاً کما تراد و حجت به
والله اعلم انتبه و مرشدی حضرت الوالد المرحوم

بسم الله الرحمن الرحیم

رأیت فی المنام لیلۃ السبت الثانی من شهر ذی القعدة سنة اثنتین و العین
عبدالرف و ثلثاً و وقت السحر و انما فی عرفت فی الواقعة فی بیتی الذی فی الکویت کافی
مع رفقة عازمین الی سفیر الحرمین الشریفین و من الراجح فی الرفقة القاضی محمد
وعبد اللطیف و غیرهما - رأیت احوال السفر و السفن و البحر و البوابیر البحری و البری
ثم رأیت کافی فی المذیبة المطهرة علی صاحبها الصلوة و التحیة کافی فی نوا حجة
النبی صلی الله تعالی علیه و سلم و هو فی حاله و ذاته لکنه خارجاً عن القبر
المطهر و علیه ثیاب نفیسة ثم تبین ل حاله کأنه صلی الله تعالی علیه و سلم توفی
فی ذلک الوقت و انما من الذین يتحصرون التحصیر و التکفین لصلی الله تعالی علیه

نحو

۱۲۸

پس آن سائل که از جانب حق تعالی از من سوال میکرد و در هدایت یک انسان حلیم الطبع بود گفتم که آیا
غیر از این دیگر حجتی بهم درستی گفتم که نه - پس مرا بگذرانت و با من زیاده بیج مناقشه نکرد و دیگر بهم
بعضی سخنهای آخرت بیان کرد که در وقت بر حافظه خود اعتماد ندارم تا بیان آن بکنم پس برادرش یوسف را
گفتم که این را چه طور زنده در من کردید گفت که بطرف قبرش رفتم و آن را گفتم دیدم که در گوشه قبر زنده نشسته است
ضعیف و نحیف چنانچه احوال تو آنرا می بینی پس او را هم نزد خود گرفته آوردم - و مرشد او حضرت الدین خواجہ محمد بن بود رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحیم

شب شنبه یازدهم شهر ذی قعدة ۱۳۴۲ وقت سحر در خواب دیدم و من آن شب در بالا خانه خود
در کو شلم / خفته بودم / گویا که من با جماعتی از رفیقان که در آن قاضی خان محرم و حاجی عبد اللطیف
هم هستند بسفر عربی شریفی طیارش کرده میروم حالات و کیفیات سفر از کشتی تا و جهازهای
بحری و بابور بری به نظر آمدند بعد از آن قی بینم که گویا من مدینه شریفه رسیدم ام و در
مواجهه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم نشسته ام و آنحضرت علیه الصلوة و السلام در حالت وفات هستند
مگر از قبر مبارک بیرون هستند و لباس نفیس برپوشان است پس یکدم حالت متبدل گردید و
والسنة که آنحضرت علیه الصلوة و السلام الحال وفات کرده هستند و من خدمت بجهیز و تحفیر ایشان میکنم

۱۲۸

فاذا انكأه غلبت على من رحلته صلى الله تعالى عليه وسلم وتختت عنه واكبتت
 على الارض واقول يا رسول الله او كما اقول في النكاح لغيره صلى الله تعالى عليه
 وسلم فانه اهر تحرك وقام ونظره في جميع الحاضرين على ينظرني كأنه
 صلى الله تعالى عليه وسلم يريد لقاؤي وانا من شدة المحرمة والادب لا اجزم
 على تقبيل يده وقدمه حتى انه توقف من المشي ونظره الشريف على والانسى
 حسن عينيه الكرميتين ورفقه نظرهما الى فقمت واكبتت على حبلية الشرفيتين
 وقبلتها فرفع رأسى من القدمين بيديه الكرميتين وضمنى الى صدره الشريف
 وقال ان الله اعطاني بعض الحيات وخرج من الجماعة فابتعدت الى نعليه
 كي اسويهما له صلى الله تعالى عليه وسلم فسوتتهما بوجهه صلى الله تعالى بين الجماعة
 وخرج هو من ذلك المكان واتبعته حافياً اذ باله صلى الله تعالى عليه وسلم
 فجاد وحلب في مكان وهناك بعض الماكولات من جنب القبولات و
 الحبر الالهوى المطبوخ والسلق وغيرها وهو صلى الله تعالى عليه وسلم حلبت فاكل
 منه شيئاً كثيراً وانا ناولت شيئاً من جنب الماكولات المذكورة وقد مره في
 يأكله فاعطاني صلى الله تعالى عليه وسلم منه شيئاً كثيراً وذلك الشيء كان

۱۲۹

(ترجمه)

پس ناگاه آنچه بر من از وفات او آن غالب شد و من قدری دور شد بر زمین افتادم و میگویم
 یا رسول الله و از فرقی او دور گریه همین لحظه فریاد میکنم ناگاه حضرت او شان شکر کردند بر فاشند
 و در تمام جماعت نظر شریف او شان سوی من بود و سوی من می دیدند گویا که اراده ملاقات من دارند
 مگر من از شدت حرمت و ادب بر رویه دست و قدمهای او شان حرکت نمیکنم تا که حضرت ایشان
 علیه الصلوة و السلام بر سر من ایستادند و سوی من نگریستند و نا الان حسن چشمان مبارک
 و تیزی نظر او شان سوی من از یاد من نبرد پس بر فاشتم و بر قدمهای مبارک افتادم و بوسه دادم
 پس هر دو دست مبارک سر مرا برداشتند و در بغل گرفتند و فرمودند که خدا تعالی مرا قدری زندگی
 عطا فرورد و از جماعت بیرون شدند پس من دیدم و نعلین مبارک را پیش پای او شان من
 بخدمت تعالی برابر کردم و از تمام جماعت این سعادت من حاصل کردم پس حضرت علیه الصلوة و السلام از آنجا
 برآمدند و من برهنه پای از جهت ادب در پس او شان روان شدم پس آمدند و در یک جای نشستند
 و در آنجا بعضی شایه خوردنی از جنبش ترکاری و زردک لاهوری و شلغم موجود بود و آن حضرت علیه الصلوة و السلام
 از آن تناول میفرمودند و من هم چیزهای خوردنی پیش روی ایشان میداشتم تا بخورند آنرا پس آن حضرت
 علیه الصلوة و السلام بسیار مقدار از آن را در من فرمودند و آن چیز گویا زردک لاهوری بخت بود

۱۳۰

ک

اصول الخیر الالهیه المطبوع متصل بعضه بعض فاخذت منه وقبلیتہ اکر اماناً
 اعطیتہ وقلت یا رسول اللہ اریب الخ انا ووالدک فقال یا رسول اللہ صلی اللہ
 تعالیٰ علیہ وسلم والذک تر فی بکد کأند یخبر عن الغیب فعند قتیہ و
 ما تأملت من خبر فوت الوالد بسبب ذوق مخاطبتہ فی عدیہ الصلوۃ والسلام
 وقال فی حقہ فلان المحدث یشکی منہ والضحیم الفلانی قال کذا کذا نہ
 ینکر علیہ ونسیت ما قالہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فی حقہ فقلت یا رسول اللہ
 من الضحیم قال ایوب فعلمت ان یریب المحام ایوب خان وحصرتہ ذلیک
 جماعتہ من السنود ثم تکلم مع واحد من السنود ما عرفہ بالطف وجرئی بنینا
 حکایات ومخاطبات وعنایات ما اقدر تحریرہ خوفاً من الزیادۃ والنقصان فی البیان
 ویمینہ من ذلک قولہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم من کذب علی متعمداً الحدیث
 وما ادری بأبی لغتہ کان الکلام بنینا وما ادری کیف اکتب حلادۃ ذلک الوقت و
 سرورہ فیالہ من وقت ویالہا من لیلتہ فلما استیقظت وحلادۃ الرؤیا فی
 قلبی سمعت نداء الاذان للصبح وصلی اللہ تعالیٰ علی سیدنا محمد وعلی آلہ
 واصحابہ وبارک وسلم - اللہ الضعیف محمد من الفاروقی -

(ترجمہ)

کہ بعضی با بعض ہم چسپیدہ ہونے پس میں نے ان سے کہا کہ تم نے جو کچھ تم نے ان سے
 قبول کریم و عرض کیا کہ یا رسول اللہ میں ووالد میں ہر دو ارادوں میں داریم آنحضرت
 عدیہ الصلوۃ والسلام فرماتے کہ والد تو درمکہ فوت شدہ ہے گویا خبر از غیب مہیند
 من خیر الیام را تصدیق میکنم واز فوت والد خود میخوشم وایم کہم بسبب شوق ووقتی
 گفتار حضرت الیام میں فرمودند کہ فلان مرد ہمیں از تو شکایت میکند وفلانی فریبچین
 میگوید گویا کہ بران شخص انکار میکنند و دیگر آنچه در حق آن فرمودند از خاطر فراموش شد
 پس عرض کریم کہ یا رسول اللہ آن ضحیم طرفہ کلام کس سے فرمودند ایوب و میں نے ان سے کہ
 صراحتاً بیان جام ایوب خان لاسی بہت ہے جس جاعتی دیگر از سندیان آمد و با یکی از انہا
 کہ میں نے ناختم مطلق و عنایت سخن کردند و دریں ضمن آنچہ حکایات و مخاطبات و عنایات
 حضرت الیام بامیں در میان آمد آنرا بیان کر رہی تو انم از جہت خوف کنی و بیش در بیان ہوا کہ
 در حدیث شریف آمد ہے من کذب علی متعمداً الحدیث و نمیدانم کہ کلام لغت و زبان
 میان میں و آنحضرت عدیہ الصلوۃ گفتگو نہ ہو و نمیدانم کہ چہ طور پر ان عجز و تیرسنا و خوشحالی آن
 کہ ہم چہ خوش فتنی بود و چہ خوش شمس پس چون از خواب بیدار شدم و تیرسنا آن خواب و علم بود کہ
 اذان سوگاہ شنیدم و بر فاستم -

۱۳۱

۱۳۲

وقت بیان

فوارش

۶

تاریخ ارشاد المبارک ۱۳۴۳ روز سه شنبه در غرقه خود واقع شده سائید و وقت نماز
 در جواب دیدم که گویا فرزند محترم و پندار طیبیه هستم اما محرم شریف بحالت اصل
 نیت کهنه و بوییده و قبر مسخر محرم او صلی الله علیه و سلم بیرون از
 پنجره ظاهر بر زمین است و چون گشتی آن مقام در حرکت است این بنده گویا برای
 دعا طلبی شیخ حسین سندیس که سابق مطرف سنو در مکه مکرمه بود آنجا حاضر است
 بعد دعا شیخ حسین را دیدم که با جماعت کثیر مشغول کار و بار خود است این عاقل و فوادم
 حضور شریف حاضر می شود و درین وقت وجود مطهر مبارک بیرون از قبر گویا که بر مبلو
 نخته است اما نظر حکیمه یا بیای مبارک مضموم بنیدن شریف است بقرب شان رتبادم
 و دعا که خواستم و تلفظ یا رسول الله و غیره او را شفیع میکنم درین اثنا جرات بیورد
 که یک قدم پیش نشود دست مبارک را گرفته بوسه ده چونکه نزدیک شدم چه می بینم که هر دو
 دست مبارک را چون ابر رحمت الهی بر این غلام میدارند و چون بغل نشن موافق
 در میان می آید و چنین مضمون او میفرماید که هر چه مردم بر اندیشان در حق تو میگویند
 تو صبر کن و تسلی و تشفی و دلجوئی میفرماید - دیگر کیفیات که در آن حالت دیده شد
 بیان آن نمی توانم که برابر بیاورم - اللهم صل علی محمد و آل محمد الطاهرین
 و علی اله و صله و بامک و سلم

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ ۲۲ جمادی الاول ۱۳۵۲ قریب السحر در خواب دیدم و من در آن شب
 کوئی خانه خود واقفم که هستان گویا من با جماعت کثیره از حضرت مجددیه بسوی
 اسپان و تتران در خدمت و حاضری حضرت قبله گاه خود رحمت الله علیه هستم و بطرح سفر
 سنده منزل در باجاره تعلقه بیوسط مقرر است و من خود واقفانسته بر سان اوطاق
 سید عبد البقی شاه میکنم و داخل شهر مذکور شده ایم باز حضرت قبله را در جای دیگر که بس
 مرتفع است می بینم که امامت نماز جمع کثیر از خلق الله میکنند و آن نماز ظهر است من بزودی
 تجدید و ضو کرده خود را با جماعت میرسانم در دل میگویم که ساعت یک است از روز آریا
 وقت ظهر داخل شده باشند یا نه آنرا داخل جماعت میگویم که حضرت نماز چهاره بر کس
 خوانده بود خواستند که بهان و ضو نماز ظهر را نکنند پس از فراغ نماز حضرت حمد ما از
 تمامی جماعت بر آمد با این غلام خود میفرماید که حضرت رسول علی نبینا و علیه الصلوة و السلام
 آمدنی است و من فلان جا درین شهر میروم چه طور ملاقات بجا آید من عرض میکنم که

فوارش

بشرط

بشرط آمدن او شان فوراً حضرت اظہار میدیدم گفتند خوب فرمودند ه رفتند بعد ساعتی خود را
 با جماعتی در مسجد می بینم در خلق غلغله افتاد که حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام اینک رسیدند
 فقیر با سید دست بوسی اسان با جماعت خود بزودی از مسجد برآمده بوشش میروم دیدم که حضرت
 موسی علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام شخصی سفید رنگ بحد قد باروی نورانی حابیه های نهایت سفید
 پوشیده اند بخیه مبارکه سیاه و دراز و مویهای سر مبارک نیز از هر دو طرف بخیه مبارکه مسترسل
 گویا که حضرت موصوف برای ملاقات حضرت آدم آمده اند و برشته سوار شده اند در خانه پیشین
 پاژ و نشسته اند در دایره ای فرزندم عبدستار بنظرم آمد من در آن حالت سیدم عرض کردم
 که حضرت اوست مبارکت چه که بوسم بجال صبرانی هر دو دست مبارک خود بطرف من دراز
 میکنند و من بجال محبت آنرا می بوسم و شتر را بر نیزانیدم روان می شوند و من پیاده جمل
 همان شتر گرفته بهم راهش میروم و خلق آمد در پس می آیند و در طلب ملاقات حضرت و آدم
 داخل شهر میشوند - من از یکی از اهل جماعت می پرسم که حضرت ما در کدام مکان می باشند که حضرت
 نبی السلام بنی علیہ الصلوٰۃ والسلام را تکلیف شود آن شخص میگوید که مرا خبر است آن شخص بفرمود
 یک مکان را که در آن انبوه خلق بود مکان حضرت آدم خود دانسته حضرت نبی السلام را علی نبینا
 وعلیه الصلوٰۃ والسلام بآن مکان اشاره میکنم از خواب بیدار شدم گفته می توانم که ملاقات
 کردند باین واسطه تعالی عظیم و علمه اتمم -
 عبد محمد حسن عقیل عتبه

بسم الله الرحمن الرحيم - فب جمعه بیخ دهم ماه ربیع الاول ۱۳۵۶ وقت سحر
 در خواب دیدم که من با جماعتی از رفیقان در سفر سنده هستم بقریه میروم که گویا اهل آن قریه حسادت
 اهل سنده مرا دعوت کرده اند و در آن قریه سابقی ازین هم منزل کرده بودیم اما بسبب قریه بطرح
 دیگر است خلاف طرحی که سابق دیده بودم وقت دخول قریه یک مردی بر خنجره افتاد من بستم
 چونکه داخل مسکن قریه شدم اهل آن قریه آن جازه را حاضر میکنند گویا که برای نماز خواندن
 بران جازه استند ما میکنند من نیز مستعد نماز خواندن می شوم این گفته می توانم
 که نماز جازه خوانانیدم باینه در آن وقت یک صرخی کسی بستم میدیدم که در آن وقت چند ایایی
 بحروف تهنیتی مفرود نوشته شده است من آن را حرکت میخوانم این گفته می توانم که کدام زبان بود
 سنده یا اردو یا افغانی اما اینقدر گفته می توانم که بلخه عربی بودند مضمون آن ابیات حفظ
 و نصیحت است و در آن وقت کسی مرا میگوید که این نظم تصنیف حضرت فاروق عظیم رضوانه تعالی علیہ
 و آن گویند نیز فاروقی النسب فهمیده میشود من مشغول خواندن آن حروف بودم که حضرت

بسم الله الرحمن الرحيم

فاروق عظیم رضوانه تعالیٰ عنده بذات شریف خود ظاهر میزند گو یا که از خواندن من آن ورق را خوشنود
 میخند و نوعی تبسم مفرمانید - علیه مبارکه او شان آنچه باید مانند است این است گندم گون قولی که
 با محابن در میان بیستناک اما با وجود بیست در بیست نهایت متواضع و خضوعیت آن بعد از آن
 پروردگرم باید نماز است - اللهم ارزقنی رؤیتہ و رؤفتہ فی الدار الاخرة بفضلک
 یا رحمان - وصلی الله تعالیٰ علی سیدنا محمد و آله وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم

شب چهارشنبه ۲۳ فروردین وقت سحر در خواب دیدم که در کدام مقبره کلان برای زیارت بزرگان حاضر
 شده ام که اکثر قبور از سنگ مرمر در نظر می آیند آخر بیک قبر رسیدم که در آن قبر مظهر حضرت
 رسول اکرم است صلی الله تعالیٰ علیه و آله وسلم و قبر حضرت پیران پیر قدس سره نیز در آن قبر است
 دیگر هم چند نفر در آن قبر برای زیارت حاضر شده اند گو یا که محابوران از قبر مبارک مظهر قبر و شهادت را بر
 میدانند تا که یکبار مبارک ظاهر شدند پشت بر دیوار قبر رو بطرف حضور کرده نظر کردم بر پاهای مبارک است
 و بگریه الصلوة والسلام علیه یا رسول الله میگویم درین اثنا قدمی بینم که گو یا حضرت پیر
 قدس سره بصورت مرد نیم عمر با صفا سن کوتاه در میان دیگر مردم بنظر لطف سویم دیده اشاره
 میکنند بطرف زیارت پاهای مبارک حضور بعد از آن بقدرت او تعالیٰ حضور را صلی الله تعالیٰ علیه
 وسلم نشسته محابینم و حضرت پیران نیز در میان ما و او شان نشسته می بینم و من بهمان صورت
 پشت بر دیوار قبر کرده بگریه الصلوة والسلام علیه یا رسول الله بر زانم حاضر است
 علیه مبارکه اگر چه تمامه بنظر من آمد اما باین آن کرده نمی توانم که بر حافظه خود اعتماد ندارم
 بیدار شدم و صلوة شریف بر زانم جاری بود و الله اعلم شب چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۹

جواب
۱۳۴

شب چهارشنبه تاریخ سوره ج در خواب دیدم

که من در کوهستان پشاور بر کناره آب روان میروم و آب مقدار یک نهر عود و هدری خاک آلود
 از بالا بریزد به تندی میروم من هم بطرف زیر میروم و آنجا چنان معلوم می شود که قریه آغوز صاحب
 صوات علیه الرحمه در آن حدود است - در دل تقاضای ملاقات و دوستی او شان پیدای می شود
 قدرتی را پس بطرف بالا رفتم دیدم که جمعی از بزرگان بر کناره همان آب نشسته اند و چنان
 معلوم می شود که آغوز صاحب هم در آن جماعت است و عهد یا اکثر جماعت تلاوت قرآن مجید مشغول اند
 چونکه نزد یک رسدم نظر آن جماعت بر من افتاد هر کس از جای خود ایستاد و با استقبال پیشین می آیند
 و من چندان التفات با بنام نمی کنم مقصودم در آن میان شناختن و ملاقات آغوز صاحب است
 و آن مکان که آن جماعت آنجا نشسته اند گو یا که جویهای پر آب و زمین مرزوعی است اخیر من

جواب

از آن جوها و آب خیزنده از راه خشک بمیان جماعت رسیدیم آنها بطریق خوش آمد مصافحه میکنند
 در آن میان شخصی را با صاحب سفید دراز و طامه های کهنه ساده و نورانیست و می دیدیم از کسی پرسیدیم
 که صاحب همین شخص است او در جواب نعم یا بلی میگوید پس برای مصافحه او پیش فرستیم
 او هم التیاده بجای شباشت مصافحه نمود و دستش را بوسیدیم و آنجا بهم نشستم بعضی سخنان در
 میان آمدند که بیان آن نمی توانم - کسی از آن جماعه آخوند صاحب را میگوید که این صاحب زاده
 فلانی است - او شان چنانچه پیشتر از نام من وقف باشند نعم گفته در گفتگو میگویند
 پرسیدیم که قریه و خانه ایشان کجاست اشاره بکلیف میکنند که این همانه های مایان است پرسیدیم
 که این زمین که آباد دیده میشود ملک نمایان است میگویند بلی - مدتی در آن وقت مگر با که وقت
 نماز حجه در رسید آخوند صاحب برخواستند من با جماعت شان در پیش روان شدیم
 آخوند صاحب را طامه های نهایت کهنه و پارچه دیدیم یک قبای ساده بزرگ خاکن تاب تر
 شد بظلم آمد که او شان آن را برداشتنه خوب که برای نماز حجه آنرا می پوشند چند قدمی
 رفتیم که مسجدی ظاهر شد خود در آن مسجد رفتند جماعت شان بسبب تقطیع مراسم
 کردند در آن مسجد نماز خواندیم من خود را در صف سوم یا چهارم حای دایه نشستم اما
 صوفیان آخوند صاحب مرا مقدم ساختند و بمکانی خالی که پہلوی آخوند صاحب بودند
 نشانیدند وقت نماز در رسید چنان اتفاق افتاد که مرا امام کردند نماز خواناندم
 اما یاد ندارم که کدام سوره در نماز خواندم دیگر نیز قصه های گفتگوهای بسیار بجزئیات
 موصوف و با جماعه صوفیان نش در میان آمد که وقت تحریر بیا و نمانده اند ۱۲

فصل در ذکر بعضی اورد و وظایف

فصل در ذکر بعضی اورد
و وظایف

فصل در ذکر بعضی اورداد و وظایف حضرت ایشان

اعتصام حزب البصر

صَلوةٌ تُبَيِّنُنَا إِلَىٰ آخِرِهَا ثَلَاثًا سُورَةُ الْفَاتِحَةِ إِلَىٰ آخِرِهَا ثَلَاثًا
آيَةُ الْكُرْسِيِّ إِلَىٰ آخِرِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ
إِلَىٰ آخِرِ الْأَيَّامِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ
رَبِّ سَجَدْ وَكَيْسِرْ وَلَا تَعْتَصِرْ عَلَيْنَا بِحَقِّ مَا تَأْتَا
جِيمٍ حَاخَا دَدِ رَا زَا سِ شِ صِ ضِ طَا ظَا عِ غِ
فَا قِ كِ لِ مِ نِ وَا هَا لِامِ افِ هَمْزِهِ يَا

وظیفه حزب البصر

شرح حزب البصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ أَنْتَ رَبِّي وَعِلْمُكَ
حَسْبِي فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبِّي وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَقَرُّ مِنْ
تَشَاءُ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَلِيمُ نَسَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرْكَاتِ
وَالسُّكُنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَالْإِرَادَاتِ وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الشُّلُوكِ
وَالظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ السَّائِرَةِ لِلْقُلُوبِ عَنِ مَطَالَعَةِ الْغُيُوبِ
فَقَدْ ابْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ وَسُرُّوا بِرُؤْيَا لِرَأْسِ الْأَشْيَدِ إِطْرَاقًا
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا طَفَيْتُنَا وَالضُّرْنَا وَسَخَّرْنَا هَذَا
الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ الْبَحْرَ لِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ النَّارَ
لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْحِجَالَ وَالْحَدِيدَ لِدَاوُدَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الرِّيحَ وَالشَّيَاطِينَ وَالْجِنَّ وَالْإِنْسَ
لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَخَّرْتَ الْبُرَاقَ وَالثَّقَلَيْنِ لِسَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَخَّرْنَا كُلَّ بَحْرٍ هُوَ
لَكَ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَبَحْرَ الدُّنْيَا وَبَحْرَ
الْآخِرَةِ وَسَخَّرْنَا كُلَّ شَيْءٍ طَامِنٌ بِمَنْ بَدَاهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ
كَطَعْنِ كَطَعْنِ كَطَعْنِ كَطَعْنِ أَنْصَرْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ
وَافْتَحْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَأَنْزَلْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاغِبِينَ

در اینجا استغفار فرموده اند

این را به نظر فرورند

این را به نظر فرورند

۱۳۹

وَاعْفِرْ لَنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ وَارْحَمْنَا فَإِنَّكَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
 وَاهْدِنَا وَنَجِّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رِيحًا
 طَيِّبَةً كَمَا هِيَ فِي عِلْمِكَ وَأَنْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَيْرِ أُمَّنِ رَحْمَتِكَ وَ
 أَحْمِلْنَا بِهَا حَمْلَ الْكُرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ ط إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ط اللَّهُمَّ بَسِّرْ لَنَا أُمُورَنَا
 مَعَ الرِّاحَةِ لِقَلْبِنَا وَابْنِ الْإِنْسَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَدُنْيَانَا
 وَكُنْ لَنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَحَلِيفَةً فِي أَهْلِنَا وَاطْمَئِنِّ عَلَى
 وَجْهِهِ أَعْدَانِنَا وَامْسُخِمْهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْمَضِيحَ
 وَلَا الْمَجِيحَ إِلَيْنَا وَكُلُّ نَشَاءٍ لَطْمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا
 الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ وَكُلُّ نَشَاءٍ لَمَسْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ
 فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ط يَسِّرْ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ إِنَّكَ
 لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ط تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
 لَتَنْبَذَنَّهُمْ فَوْمًا مَا آتَدُ الْعَذَابُ أَيْدَاهُمْ فَهُمْ عَابِدُونَ لَقَدْ حَقَّ
 الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ط إِنَّا جَعَلْنَا فِي
 أَعْيُنِهِمْ أَغْلَظَ فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُمَسِّحُونَ وَجَعَلْنَا مِنْ
 أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ
 سَاءَ هَتَّ الْوُجُوهَ (ثَلَاثًا) وَعَنْتِ الْوُجُوهَ لِلرُّجُوعِ الْقِيَوْمِ وَقَدْ
 خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ط طَسَّحَ مَعْشِقُ مَرْجِ الْبَحْرَيْنِ بَلْتَقِيَا
 بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ حَمْدُ (سُورَةُ) حَمْدُ الْأَمْرِ وَجَاءَ
 النَّصْرُ فَعَلَيْنَا لَا يُضْرُونَ ط حَمْدُ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنْ آتِهِ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ
 فِي الطُّورِ لِذَلِكَ الْهُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ ط بِسْمِ اللَّهِ يَا أَيُّهَا
 تَبَارَكَ حَيْطَانَا بَسَّحَ سَقْفِنَا كَطَبَقَتْ كَفَايَتُنَا مَعْشِقُ
 حَايَتُنَا فَسَيَقِيكُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ط سُبْحَانَ
 الْعَرْشِ مَسْبُوكِ عَلَيْنَا وَعَيْنُ اللَّهِ نَاطِقَةٌ إِلَيْنَا بِحَوْلِ اللَّهِ
 لَا يَقْدِرُ عَلَيْنَا وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مَحِيطٌ ط بَلْ هُوَ قَرِيبٌ
 مَحِيطٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ط فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ط وَهُوَ أَرْحَمُ
 الرَّاحِمِينَ رَأَى وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى

این
 از کتاب سوره و در وقت خاتمه نوحه
 سه بار پشت زمین زده
 و در شان دو کفره زده

۳۰
 این
 در وقت خاتمه نوحه
 سه بار پشت زمین زده
 و در شان دو کفره زده

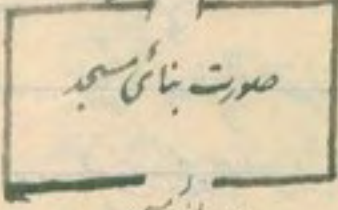
۳۱
 حافظ را سه بار بخواند
 اول در وقت خاتمه نوحه
 و در شان دو کفره زده

الصالحين ثلثا حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ثلثا يسما الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم ثلثا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ثلثا ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما ط وصلى الله تعالى على سيدنا محمد وآله وسلم ط

اختتام حزب البحر
 يا الله يا الله يا نور يا نور يا حق يا مبين الكسبي من نور وعلمي من علمك وفهمي عنك واسمعي منك وابصري بيك لانك على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا سميع يا عليم يا حليم يا عظيم اسمع دعائي بخصائص لطفك امين امين اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق يا عظيم السلطان يا قديم الاحسان يا دائم النعم يا باسط الرزق يا واسع العطاء يا دافع البلاء يا سامع الدعاء يا حاضر ليس بغائب يا موجود اعند الشدة انه يا خفي اللطف يا لطيف الصنع يا جميل السر يا حلما لا يعجل يا حوادا لا يتجمل اقص حاجاتي يا من له الهم كله اسئلك من الخير كله واعوذ بك من الشر كله يا محيب آحت دعوتي برحمتك يا ارحم الراحمين

ترتيب خواندن وزكوة حزب البحر

دوازده روز روزه گردد واز جلای وجمالی پرسرود وهر روز در جائیکه از خلق فارغ باشد برود و غسل کرده جائه پاک پوشیده چهار خط بطریق بنای مسجد باشد وراه در آمدن بگذارد و فاتحه و آیه الکرسی با بسم الله درود خواند باشد قدری خوشبوایم حاضر نماید بعد از آن بسم الله کرده پای رسته خود پیش کرده داخل خانه شود از راهی که گشته بوده باز آنرا بنده نماید بهتر آنکه آن خطوط به تیغ جوهر دار باشد بعد از آن دو رکعت نماز نفل به نیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بگذارد و دو رکعت به نیت جمیع اولیاء و انبیاء بگذارد و دو رکعت به نیت مصنف حزب البحر شیخ ابوحسن شاذلی رحمه الله تعالى علیه بگذارد و بعد از آن فاتحه و آیه الکرسی و اخلاص



و در روز دوازدهم روز روزه گردد و از جلای و جمالی پرسرود و هر روز در جائیکه از خلق فارغ باشد برود و غسل کرده جائه پاک پوشیده چهار خط بطریق بنای مسجد باشد و راه در آمدن بگذارد و فاتحه و آیه الکرسی با بسم الله درود خواند باشد قدری خوشبوایم حاضر نماید بعد از آن بسم الله کرده پای رسته خود پیش کرده داخل خانه شود از راهی که گشته بوده باز آنرا بنده نماید بهتر آنکه آن خطوط به تیغ جوهر دار باشد بعد از آن دو رکعت نماز نفل به نیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بگذارد و دو رکعت به نیت جمیع اولیاء و انبیاء بگذارد و دو رکعت به نیت مصنف حزب البحر شیخ ابوحسن شاذلی رحمه الله تعالى علیه بگذارد و بعد از آن فاتحه و آیه الکرسی و اخلاص

و معوذتین و کلمه تمجید و تهلل سه سه بار بخواند و اعتصام سه بار و سسی مرتبه حزب بخواند
 و سه بار اقسام خوانده سر سجده نهد و از حق تعالی حاجت خود بخواند و نبات از شتر
 دشمنان انس و جن بخواند بعد از آن بقیه ما فی السموات تا آخر سوره خوانده براید و
 خطوط مگویند تا ۱۲ روز چنین کند زکوة تمام شد بعد از آن یکبار در روز یکبار در شب
 با اعتصام و اقسام خوانده باشد و اگر روزانه سه بار خوانده بهتر است لیکن در هر خواندن
 مراعات اشارت لازم است و آن این است که چون بلفظ و نزل لولوا لئلا تشبهوا
 سه بار بخواند و هر بار با انگشت سیبیه دست راست بر سر خود در هوا دائره بکشد و چون
 بلفظ الاغزوها برسد مقصود در دل آورد و از حق تعالی سوال کند و در لفظ هذا
 البیض نیز مقصود در دل آورد و در لفظ کل شیئی نیز مقصود در دل آورد و از او تعالی سوال نماید
 و چون به کھیصص برسد بر هر حرف آن انگشت از دست راست و چپ خود قبض نماید که
 در وقت گفتن کاف انگشتهای خضر بر دست عقد کند و برها انگشتهای بنصر و بریا
 وسطی و بر عین سیبیه و بر صداد ابهام عقد نماید و بر کھیصص ثانی عمل نماید بر عکس اول
 که بر کاف ابهام کشاید و برها سیبیه و بریا وسطی و بر عین بنصر و بر صداد خضر و بر
 کھیصص باز بطریق اول عقد نماید و چون به شاهت الوجود برسد دشمنان دینی و
 دنیوی در دل آورد و عمل بلفظ سه سه آید هر دو جا بضمه سین خواند و چون جمع
 برسد انگشتان بر دست همچنان که عقد شدت یکجا عمل نماید و چون بار چهارم به کھیصص برسد
 باز بطریق معهود عقد نماید و بر جمعیت یکجا عمل نماید و چون به خضر بر دستش باز تکرار نماید
 و هر بار بیک طرفی از جهات سه سه بدو مغرب و مشرق جنوب و شمال فوق و تحت
 و ضرورت که حاجت خود را شروع مقرر نماید که در غیر شروع خوف و حمت است
 والسلام علی من اتبع الهدی و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و سلم

فقیر محمد حسن محمد گنجی اندک حزب البحر الطریق

مذکر اجازت میدید کجا اجازت نه
 انشیا حقیر محمد الله تعالی

فائده حضرت ایشان بر خواندن

حزب البحر هر کس را اجازت عام داده اند پس هر که

درین کتاب ببیند و بخواند او را اجازت است در بیجا آمده در و بر او اجازت گرفتن ضرورت نیست
 فائده دیگر حضرت ایشان بعضی کسان را بغیر زکوة و کشیدن چله هم اجازت خواندن حزب البحر
 بهمین طور میدادند و میفرمودند که صبح و شام سه سه بار یا یکبار بخوانید و فقیر میگوید اگر بغیر مراعات
 رموز و اشارت بخواند هم عرض است چرا که این وظیفه مشتمل بر آیات و ایهه ماثوره است که سر تا پا
 شریفه

رحمت بر رحمت و برکت در برکت است اسمای جنبیه و موقوفات نیست که خوف رحمت داشته باشد
 بر تقدیر اگر مقصود حاصل نشد تا هم عالی از فائده و ثواب الهوی نباشد و الاعمال بالنیات
 فعلیکم بتصمیم النیة و ابتغاء مرضاة الله تعالی تفوزوا بالدرجات العالیات

ترتیب خواندن دلایل اخیرات

حضرت ایشان وظیفه دلایل اخیرات علی الدوام در سفر و حضر مقرر میگردید روزانه
 بعد از نماز ظهر بخوانند اگر اتفاقاً روزی نافع میشد دیگر روز آنرا قضا میکردند روز جمع
 مشروح کردن بر روز پنجشنبه ختم میکردند و میفرمودند که ما را از آبا و اجداد خود همین طریقی
 رسیده است و هر که اذن میگرفت او را بهیچ طریق اذن میدادند و هدایت میکردند
 روز جمعه اول اسماء الله تعالی بخوانی بعد از آن اسماء الرسول صلی الله تعالی
 علیه و سلم باین طریق که با هر اسم از اسماء الله تعالی جل جلاله بگویی و با هر
 اسم از اسماء الرسول صلی الله تعالی علیه و سلم در اول لفظ استیدنا و در آخر صلی الله
 تعالی علیه و سلم خوانده باشد مثلاً سیدنا محمد صلی الله تعالی علیه و سلم
 سیدنا احمد صلی الله تعالی علیه و سلم الی آخره بعد از آن حزب اول روز جمعه
 از صلی الله علی نبینا و اولی الامر بعد منیه و صلوات علی محمد و آله و صحبه و سلم تا حتی الایکون که علی سلطان بخواند
 روز شنبه از اللهم انی استسئلتک من غیر ما تعلم تا کما تحب و ترضی که بخواند
 روز یکشنبه از اللهم صل علی روح سیدنا محمد تا اظهرهم سلطانا بخواند
 روز دوشنبه از اللهم صل علی عبدک محمد تا اللهم استرنا بسترک الجمیل بخواند
 روز سه شنبه از اللهم انی استسئلتک بحقیقتک العظیم تا لا اقی الا بالله العلی العظیم بخواند
 روز چهارشنبه از اللهم صل علی من و علی ال محمد تا فی کل یرم الف مره بخواند
 روز پنجشنبه از وان تصلی علیہ و علی اله عدد من سبحاک تا بفضلک یا ارحم الراحمین

حضرت ایشان یک مجموعه وظایف قلبی در وظیفه خود داشتند و همیشه بر آن وظیفه
 میکردند در اول آن ضمن احصای و تلاشیات بخاری بخط کشمیری لغایت خوشخط
 نوشته شده بعد از آن دلایل اخیرات در متن و بر حاشیه آن شفاء الامراض حضرت خواجہ
 بزرگ قدس سره که آنهم بطرز دلایل اخیرات منقسم بر رحمت حزب است بدستخط خود
 نوشته اند بعد از آن حزب البحر و قصیده بمنزیه لصاحب البرود و قصیده حالیه اللدر
 و قصیده غوثیه و قصیده بانفت سعاد و دیگر وظایف و اوراد جمع کرده نوشته اند

در او اهل مرض آخرین آن مجموعه را بفقیر عنایت فرمودند این فقیر دست حضرت ایشان گرفته
 بودیم و عرض داشتیم که حضرت ما در این مجموعه بغیر از دلائل دیگر وظائف و اوراد هم بسیار اند آن
 همه را اجازت بدید بر زبان افغانی ارشاد فرمودند تا آنکه کلی اجازت وی کلی
 اجازت وی دوباره و این فقیر در سنه ۱۳۳۳ در حرم شریف مدینه منوره
 از شیخ الدلائل اجازت گرفته بود آنوقت بزرگ موصوف بطریق مشهور و معروف
 یعنی ابتداء در دو شب و یکم روز یکشنبه صلوات ارشاد فرموده که من طلب که هر دو طریق
 معمول و نادون مشایخ است طالب هر طرفه که بخواند مجاز و مختار است

ترتیب هشتم خواجگان

بعد از نماز عصر با جماعت حاضرین حلقه کرده می نشستند و چادر سفید می گسترانیدند و شرطی که
 در آن یکصد و ده سنگریزه می بودند بر چادر می انداختند و از آن ده دانه کلان خجیده برای
 حساب علیین می داشتند و یکصد دانه بر حاضرین توزیع و تقسیم می کردند پس با جماعت
 دستها بر ورشته فاتحه با جمله می خوانند و در روز شریف را یکصد بار می خوانند بعد از آن از
 سنگریزه بیست و یک عدد از حاضرین یک یک دو دو و سپس گرفته کم می کنند و مقتاد
 باه سوره الم نشره می خوانند باز همان سنگریزه را با جماعت تقسیم کرده صد پوره می گیرند
 و سوره قل هو الله احد شرح می کنند و یک هزار بار می خوانند و هرگاه صد پوره میشد
 یکدانه از سنگریزه حساب جدا می کردند تا که در ده بار یک هزار تمام میشد باز دستها
 بالا کرده سوره فاتحه می خوانند باز در روز شریف صد بار بعد از آن
 لا حول و لا قوة الا بالله و بعد از آن صد بار الحمد للی العظیم می خوانند
 باز در روز شریف صد بار بعد از آن

حسبنا الله و نعم الوکیل و بعد از آن صد بار و در آخر هر صد نعم الموف و نعم النصیر هم نهم
 می کنند باز در روز شریف صد بار بعد از آن

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و بعد از آن باز در روز شریف صد بار
 بعد از آن یا حی یا قیوم و بعد از آن صد بار بر خشتک استغیث هم
 می خوانند باز در روز شریف صد بار خوانند

- یا قاضی الحاجات صدبار یا کافی المصیبات صدبار
- یا کاشف المشکلات صدبار یا دافع البلیات صدبار
- یا مجیب الدعوات صدبار یا شافی الامراض صدبار

یا ارحم الراحمین صد بار خوانند غنم میگردند بعد از آن دست بالا کرده ایصال
 ثواب با بی نظیری میگردند (این توفیق بجز در این ثواب این غنمات مبارکات
 بروح بر فتوح حضرت محمد مصطفی (ص) صلی الله تعالی علیه وسلم و اول بیت اهل بیت
 و اصحاب اختیار ایشان و تابعین کحل ایشان خصوصاً ثواب غنم اولی بر روحانیت حضرت
 خواجگان نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم از حضرت صدیق اکبر تا حضرت مرشدی
 و قبده گاهیم برسان - این ارواح متبرکه ایشان را در گاه تو شفیع آوردیم و وسیده
 ساختیم حاجات دینی و دنیوی از تو میجویم اللهم اقض حاجاتنا و حاجات من
 اوصانا بالله عام و حصیل مراد اتنا و مراد ات من اوصانا بالله عام
 و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد و اله و اصحابه و سلم

باید دانست که غنم خواجگان در خانواده نقشبندیه از زمان قدم متواتر
 و معمول است موجب نزول برکات و فیوض باطنی و شرح صدور ساکنان و طاقان می شود
 و اصل آن فقط تا سوره اهدای است یعنی فاتحه هفت بار در و شریف صد بار
 سوره الم نشرح ۴۹ بار سوره اهدای هزار بار باز سوره فاتحه هفت بار در آخر
 در و شریف صد بار بعد از آن شاعرین و دیگر غنمات این را ذکر کرده اند غنم لاجل و
 لافوق الا بالله مخصوص بروحانیت حضرت لقاوم ربانی و غنم حسنا الله و نعم الوکیل
 بروحانیت حضرت عوانه محمد مصوم موده اند - در کتب المعارف از حضرت
 شاه کلید علی می آرد که خواجگان نقشبندیه که غنم ایشان مشهور است هفت اند
 ۱- خواجہ عبدالخالق شجودانی ۲- خواجہ عارف ریوگری ۳- خواجہ محمود ریوگری ۴-
 خواجہ علی رامیشینی ۵- خواجہ بابایی سحاسی ۶- خواجہ امیر کلال ۷- خواجہ بهاء الدین
 نقشبند قدس الله تعالی اسرارهم پس اگر وقت تنگ باشد یا حاجت قریب بود
 بر همین قدر اکتفا کرده ثواب آن بار و اول طیبه حضرت نقشبندیه یاد بخشد
 برای حل مشکلات و قضای حاجات و دفع آفات و بیایات مجرب و معمول است
 اگر کسی را مشکلی پیش آید هفت کس حلقه کرده بنشینند و نام هفت روز غنم
 خواجگان بخوانند بفضله تعالی آن مشکل آسان شود و اگر کسی بخواند هم اختیار دارد
 و حضرت کلان قدس سره درین غنم صلوة تجنیاً هم سه صد و شصت بار میخوانند
 و حضرت قبیه کلیدی قدس سره بعضی مردمان را برای حل مشکلات فقط
 و طیفه صلوة تجنیاً نیز ارشاد میفرمودند که برای هر مشکل و هم سه صد
 و شصت بار هر روز خوانده شود -

۱۱۷

و صیغه صلوة بخینا این است اللهم صل علی سیدنا محمد و علی اهل بیتنا
 محمد صلوة بخینا بجامین جمیع الأحوال و الافات و تقضی لذاتها جمیع
 الحاجات و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها علی
 الدرجات و تبلغنا بها اقصى العالیات من جمیع الخیرات فی
 الحیات و بعد الممات انک علی کل شیء قدیر

فوائد و مواضیل این درود شریف برای حصول مقاصد و دفع شداید مشهور و معروف است
 شیخ عبدالحق محدث دہلی در جذب القلوب می نویسد که خواندن این درود کافل جمیع مہمات
 و مقاصد دنیا و آخرت است و قطب قضای حاجات و مہمات کاتب عرف است و خواندن آن نفع
 نجات از آفات گشتی و دریا منقول و محراب است و اقل آن شصت بار است آورده اند کہ هر روز
 بخواند این صیغه ہزار بار برای جہمی کہ داشت تا مورگشت سصد بار خواند بعد کہ آن
 ہم مقض گشت بعد از آن و ظہم در خواندن سصد بار تعین یافت کن اذکرہ بعض العلماء
 استی پس اسباب حاجات را باید کہ ازین درود شریف غافل نشود ہر گاہ آفتی یا مصیبتی بید
 آید یا جماعت مصلیان نشسته ہزار بار بخوانند و اگر یکس باشد سصد بار بخواند و روز
 ہر قدر کہ ممکن باشد صد بار یا چہر بار یا یکبار ہم خوب است

ترتیب استخارہ ہر کس را چہی بدیش آید و نداند کہ چہ کند باید کہ دعای استخارہ
 و ہمیش این است کہ اول دو رکعت نماز نفل بخواند ہر روز باشد و ہر سورہ کہ خواہد با فاتحہ ضم نماید بعد از آن
 این دعا بخواند اللهم انی استغیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و اسئلك من فضلك
 العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت
 تعلم ان هذا الامر خیر لى فی دینی و معاشی و عاقبتہ اخری و عاجلہ و اجلہ
 و اقدرہ لى و یسرہ لى ثم بارک لى فیہ و ان کنت تعلم ان هذا الامر شرا
 لى فی دینی و معاشی و عاقبتہ امری و عاجلہ و اجلہ فاصرفہ عنی و اصرفنی
 عنہ و اقدر لى الخیر حیث کان ثم ارضینی بہ

و در وقت گفتن هذا الامر ہر چه تصور او باشد در دل آورد و اشارہ بان بکنند مثلاً هذا السفر
 هذا النکاح ہنہ التجارة - بن ترتیب استخارہ و دعای مانورہ ہمین قدر است کہ مذکور شد آنرا
 ہر روز یا ہفت روز بخواند بعد از آن بہ طرف کہ دل او مایل شد از کردن یا تفویض بران عمل بکنند ہر چه خواہد
 باشد پیش خواہد آمد باقی در خواب دیدن چیزی یا دیدن کسی کہ اورا بگوید بکن یا بکن ضرورت نیست

فصل در تمام و تعویذات و بعضی اعمیه با فواید اعمال مجربه شایع کرام

حضرت ابان در ابتدا تعویذ که بسیار می نوشتند هر کس که
 برای امراض و آفات یا مشکلات یا استعدا کند و او را تعویذ برای او سخن در کلمه یا
 سخن بر باز و فوراً نوشته میدادند و در آخر تعویذ نوشتن یک قلم موقوف کردند هر چند که
 اصرار میکرد قبول نمیکردند و وجه آن خود بیان میکردند که در تعویذ آیات قرآن مجید و سایر
 مبارکه حق سبحانه و تعالی نوشته میدهم هر دو مان آنرا خوب و منظور میدارند و ادب آن
 نمیکند بعد از حصول مقصود و استغناء آنرا بیکار کردن می اندازند بسیار جاه دیده اند که تعویذهای
 مقدمه خود نوشته در توده انبار یا جاهای ناپاک یافته میشوند پس آنرا یکی را نوشته میدهم
 و دیگری را میدهم ناراض میشوند و اصرار و الحاح میکنند ازین بسبب یک لغت مذکور
 پس ارباب حاجت اسمهای تعویذ رشته خاتم دم کرده میدادند و برای سببه کردن آن
 مثل تعویذ امر سفیر میدادند یا آله دم کرده میدادند و بعضی را برای مشکلات حسب مناسبت
 احوال و اشخاص و لطیف و دعای تلقین میکردند

و از وجد خود این فیر هم تهیه میکردند بعضی المقدور از نوشتن تعویذ بهیوتی میکردند مگر
 حسب ضرورت بر نوشتن این رباعی که از مرحوم حضرت ضیاء احمد علی و اله مراد افندیده است
 اتفاقاً می کنم و اکثر خواجگان و شیخانیان را نوشته میدهم و آن این است

ای در صفت ذات تو هر آن که دمه به تو زاهد همان خدمت درگاه تو به
 علت تو فرستی و شفا هم تو دهی به آنرا بفضل خویش تو نشان و این بده
 و گاهی این نقش معظم و مکرر که از علم از حضرت موصوف مراد رسیده است برای تمام اغراض
 و امراض و مقاصد نوشته میدهم و آن

| | | | |
|----|----|----|----|
| ۲۳ | ۱۰ | ۱۴ | ۱۶ |
| ۲۰ | ۱۳ | ۲۲ | ۱۱ |
| ۱۳ | ۱۹ | ۱۲ | ۲۱ |
| ۹ | ۲۳ | ۱۵ | ۱۸ |

مربع عدد اسم ذاتی است جلی و غلا که او بجا
 محبت الدعوات و قاضی احاجات است
 برکت اسم مذکور که اسم عظیم است هیچ مراد
 حاصل و تمام مشکلات حل میشوند

و برای تمام امراض و اوجاع و اسقام سوره فاتحه با جمله معیت بار خوانده بر آت دم کرده نوشتند
 یا بر عریض خوانده نفس کردن شفا هر علت و دروای هر صیبت است نام این سوره سوره الشفاست و نیز
 نوشتن آیات شفا از قرآن شریف برای دفع مرهمها و شفا بیماریان مجرب شایع است کتاب سجیح
 و این دعا برای هر مرض و علت خوانده دم کند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله
 بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العليم اذهب الباس
 رب الناس و اشف انت الشافی لا شفاء الا شفاؤک لا شفاء الا بقاء شفاؤک لا شفاء الا بالماء

صلى الله عليه وسلم
عليه السلام
عليه السلام

آیات شفا

برای شفای مریضان و صحت جسم و جان نشستن آیت شرف و رحمت صحن زینت زینت با هفت روز بهار را بنوشانند اگر حکیمان از علاج او عاجز شده باشند بفضله تعالی شفا یابد و آن آیات شریفه این است بسم الله الرحمن الرحیم - و شیف صدق
قوله هو صغیر و شفاء لما فی الصدور که بخرج من بطونها
شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و نزل من القرآن یا هو
شفاء و رحمة للمؤمنین و آد امرضت فهو شیفین ط قله هو للمؤمنین
امنوا هدی و شفاء و وصلی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و سلم

در شرح مشکاوت نقل شده از امام ابو القاسم قشیری گفت که بار ختم ولد من بیان سخت که تا آنکه شرف شد بر موت و سخت
کار بود پس دیدم بخبر اصل تعالی علیه و سلم در جواب این تکلیت کردم در حضرت و در قصه ولد را
فرمود تو بجائی از آیات شفا پس بداریدم و تخصص کردم در قرآن آیات شفا را و باقیم آنرا در شرح موضع
و که مذکور شد پس نوشتیم این آیات را و هر کس بآب و بنوشانند او را آن آب و شفا یافت و حال
نگریانند از پاره او کشیده شد و بیخ عبد الحق صحت در شرح مشکاوت این عمل را از دیگر شایخ نیز نقل
کرده که خواندن آن بر مریض و آب شسته نوشتن آن بجزیره کعبه پیوسته

از آن
نوشانند

برای درد دندان بنویسد بر یک کاغذ عود بحال نبأ مستقر و آنرا چیده در دندان متقوی بار در همان ساعت
در وضع شود و کاغذ را در آب بپزد یا جای پاک بدارد برای حال شفای بار سوره انا اعطینا ک الکوش بریج سوره انا

۱۵۲

الفیاء برای طحال بناخن سبابه یعنی بر شکم او بنویسد و مثل کلمه خبیثه کثیره خبیثه اجبتت من فوق الارض
مالها من قراس - برای بند شدن بول بنویسد و اذا استقی بوی لقمه نقلنا اضرب مصابو الخ
فاضربت منه اثنتا عشر عینا قد علم کل اناس من شرفهم کلاوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فی الارض
مصدین پس آن را آب بخورند و بنوشند - برای جروح و قروح و جریان دم قدری خاک را یکدگر گرفته
انگ انگ بر رخم بپاشد و بگوید بسم الله ترتب امرهنا بر یقته بعضنا یشفی سیمنا باذن ربنا
و دم بکند و سه بار تکرار کند نفع شود - برای چپک و سرخکان بر برنج سالم که شکسته نباشد چهل بار
سوره انا اعطینا ک الکوش بخواند و چهار دم کند پس هفت خانه از راه هر روز بلع کند و اگر طفل باشد یکدانه یا سه دانه
برای درد سر عازم دست خود بر سر مریض ببرد و بگوید اسکن ایها الوجع بعزة من له ما سکن فی اللیل
وهو السبع العظیم و تا سه بار تکرار کند در دفع شود و برای تمام اوجاع و آلام همین طور دم بکند و هر یک

برای کشا پش رزق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

برای کثرت رزق و دفع قرض این دعا بعد از هر نماز سه بار بخواند اللهم اني
اعوذ بك من الهم والحزن واعوذ بك من العسر والكسر واعوذ
بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين وقهر
الرجال اللهم اكفني بحلالك عن حرامك واغنني بفضلك
عن من سواك

و سوره اذ اوقت الواقع بعد از مغرب و عشا خواندك برای ادای دین و دفع فقر و
محببت و اگر ممکن باشد تا چهار روز چهار بار بخواند و بر یکبار مداومت کند
و اسم شریف یا معنی یازده صد و یازده بار که موافق عدد حرف است خواندك نیز
سبب کثرت رزق و حصول غناست

برای پیداشدن گم شده یا مال دروید این دعا تا سه روز هر روز سه بار خواند
جهت بسته بدد که برای پیداشدن گم شده محبت و حصول شادمانی است
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان الأرض أرضك والسماء سماءك وما بينهما
فأجعل ذلك كله أضيقت على من ذهب به حتى يردّها الي اللطمانت
سرت من في الأرض وربك من في السماء قادر على كل شيء وعلمك على كل شيء
سراد الطمانت وهدى من الضلاله اهدد علي ضالتي فإها من عطاك
وفضلك وصلى الله تعالى على سيدنا محمد وآله وسلم

و اگر آن چیز از دیگر کسی باشد بجای ضمیر تکلم ضمیر غائب بخواند و بگوید "إليه" و
"عليه" و "ضالته" بعد از آن این رباعی قسرب بلیغ الاکرام عبد الله انصاره خواند
یا رب بگوشن دلم ز غیب آواز رسان به فرغ دل خسته را بیرواز رسان به
یا رب که بگردانگی مردان خدا این گم شده مرا بمن باز رسان به
و اگر آن چیز از دیگر کسی باشد بگوید یا رب این گم شده مرا باو باز رسان به

برای دفع جراد از زراعت بر چهار قطعه کاغذ بنویسد و اذا توفى سعي في الأرض لبيد فيها
ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد و هر یک قطعه را بر چهار طرف زراعت بسته کند و دفع
و برای دفع موش سوره تبت ید بنویسد و بعد از آن بنویسد ايتها الفيران اهر تحلى عنا
فان لم تر تحلى فأذن انت بحرب من الله و هو لم يفر فاصرف الله قلوبهم صبا الله و نعم الوكيل
و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم و آن را بر چوبی بسته در میان زراعت نصب کند
برای بیشتر آب چاه یا نیز این آیت بترتیب قلم من بعد ذلك تا عما تعملون بر سفال یا کتان

این دعا را در هر روز سه بار بخواند
و اگر در وقت حاجت بخواند
بسیار سودمند است
و در وقت غم و اندوه
بسیار مفید است
و در وقت بیماری
بسیار شایسته است
و در وقت سفر
بسیار مناسب است
و در وقت جنگ
بسیار مؤثر است
و در وقت محنت
بسیار نجات دهنده است
و در وقت غم
بسیار دلگشا است
و در وقت غم
بسیار دلگشا است
و در وقت غم
بسیار دلگشا است

اعوذ بك من الهم والحزن والحر والبرد والجوع والظمأ
بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين وقهر
الرجال اللهم اكفني بحلالك عن حرامك واغنني بفضلك
عن من سواك

وسوره او اوقت الواقع بعد از مغرب و عشاء فو اندك برای ادای دین و دفع فقر و
حرب است و اگر ممکن باشد تا روز چهارم بخواند و بر یکبار دعا دست بگذرد
و اسم شریف یا مغنی یازده صد و یازده بار که موافق عدد فقر و غناست

برای پیداشدن گم شده یا مال درویدک این دعا تا سه روز هر روز سه بار خواند
بجوات سته بدد که برای پیداشدن گم شده محرب و معمول است
بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ مِنْكَ وَالسَّمَاوَاتُ وَمَا بَيْنَهُمَا
فَأَجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ أَضِيقَ عَلَيَّ مِنْ ذَهَبٍ بِهٍ حَتَّى يَرُدَّهَا إِلَيَّ اللَّهُمَّ أَنْتَ
سَرُّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَرَبُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ
سَرَّادُ الظَّمَالَةِ وَنَهْدُ مَنْ فِي الضَّلَالَةِ أَرُدْ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَإِنَّا مِنْ عَطَائِكَ
وَفَضْلِكَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

و اگر آن چیز دیگر کسی باشد بجای ضمیر شکم ضمیر غایب بخواند و بگوید "الیه" و
"عَلَيْهِ" و "ضَالَّتِي" بعد از آن این رباعی قسوس بشیخ الاسلام عبدالصمد انصاری خواند
یارب بگویند و لم ز غیب از رسان به فرغ دل خسته را بیرواز رسان به
یارب که بگردانگی مردان خدا این گم شده مرا بمن باز رسان به
و اگر آن چیز دیگر کسی باشد بگوید ح این گم شده مرا باو باز رسان به

برای دفع جراد از زراعت بر چهار قطعه کاغذ بنویسد و از قوی سعی فی الارض لیسفها
و یصلح الخرب والنسل والله لا یحب الفساد و هر یک قطعه را بر چهار طرف زراعت بسته کند و در
و برای دفع موش سوره تبت یدا بنویسد و بعد از آن بنویسد ایتها الفیران اهر تحلی عنا
فان لم تر تحلی فأذن انت بحرب من الله و هو لم یم اضرفوا صرف الله قلوبهم صبا الله و نعم العلیل
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و آن را بر چوبی بسته در میان زراعت نصب کند

برای بیشتر آب چاه یا بئر این آیت سرفه ثم قست قلوبکم من بعد ذلك تا عما تعلون بر سفال پاک بنویسد
و آنرا در چاه بندازد آب آن بسیار شود
و اگر آن بی عقیم باشد و آب آن در نمی شود بنویسد آیت کریمه رب لا تدربنا فردا برسفت بارقه کاغذ در هر روز یک

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اغفر لي ذنوبي واعوذ بك من الهم والحزن والحر والبرد والجوع والظمأ بك من البخل والجبن واعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال اللهم اكفني بحلالك عن حرامك واغنني بفضلك عن من سواك
وسوره او اوقت الواقع بعد از مغرب و عشاء فو اندك برای ادای دین و دفع فقر و حرب است و اگر ممکن باشد تا روز چهارم بخواند و بر یکبار دعا دست بگذرد و اسم شریف یا مغنی یازده صد و یازده بار که موافق عدد فقر و غناست
برای پیداشدن گم شده یا مال درویدک این دعا تا سه روز هر روز سه بار خواند بجوات سته بدد که برای پیداشدن گم شده محرب و معمول است
بسم الله الرحمن الرحيم اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ مِنْكَ وَالسَّمَاوَاتُ وَمَا بَيْنَهُمَا فَأَجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ أَضِيقَ عَلَيَّ مِنْ ذَهَبٍ بِهٍ حَتَّى يَرُدَّهَا إِلَيَّ اللَّهُمَّ أَنْتَ سَرُّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَرَبُّ مَنْ فِي السَّمَاءِ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ سَرَّادُ الظَّمَالَةِ وَنَهْدُ مَنْ فِي الضَّلَالَةِ أَرُدْ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَإِنَّا مِنْ عَطَائِكَ وَفَضْلِكَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
و اگر آن چیز دیگر کسی باشد بجای ضمیر شکم ضمیر غایب بخواند و بگوید "الیه" و "عَلَيْهِ" و "ضَالَّتِي" بعد از آن این رباعی قسوس بشیخ الاسلام عبدالصمد انصاری خواند
یارب بگویند و لم ز غیب از رسان به فرغ دل خسته را بیرواز رسان به یارب که بگردانگی مردان خدا این گم شده مرا بمن باز رسان به
و اگر آن چیز دیگر کسی باشد بگوید ح این گم شده مرا باو باز رسان به
برای دفع جراد از زراعت بر چهار قطعه کاغذ بنویسد و از قوی سعی فی الارض لیسفها و یصلح الخرب والنسل والله لا یحب الفساد و هر یک قطعه را بر چهار طرف زراعت بسته کند و در و برای دفع موش سوره تبت یدا بنویسد و بعد از آن بنویسد ایتها الفیران اهر تحلی عنا
فان لم تر تحلی فأذن انت بحرب من الله و هو لم یم اضرفوا صرف الله قلوبهم صبا الله و نعم العلیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و آن را بر چوبی بسته در میان زراعت نصب کند
برای بیشتر آب چاه یا بئر این آیت سرفه ثم قست قلوبکم من بعد ذلك تا عما تعلون بر سفال پاک بنویسد و آنرا در چاه بندازد آب آن بسیار شود و اگر آن بی عقیم باشد و آب آن در نمی شود بنویسد آیت کریمه رب لا تدربنا فردا برسفت بارقه کاغذ در هر روز یک

حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنہ میفرماید عجب دارم از مردمان و اطفال شده اند از چهار چیز
کسیکه معموم باشد از قول حق سبحانه و تعالی لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین حال آنکه خدای تعالی
میفرماید فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك نجی المؤمنین و کسیکه چهار دستگانه با اعدا از قول او
سجاده و تعالی حسبنا الله و نعم الوکیل حال آنکه وی سجاده و تعالی میفرماید فاقبلوا بیعتهم من الله و فضل
لم تمسهم سوء و کسیکه در دست و شیمان گرفتار شده باشد از قول حق سبحانه و تعالی و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حال آنکه خدای تعالی میفرماید فو قاه الله سیئات ما ملکوا
و حاق بهم سوء العذاب و کسیکه خوف دارد از چشم بد از قول خدای تعالی ما شاء الله
لا قوة الا بالله

و حضرت امام ربانی در جائید خوف از اذن با قطع الطریق باشد بخواند سوره لایلاف قریش
ارتداد فرموده اند بے قیود و محدود باید که بکثرت خوانده باشند -

برای دفع جن و اترغیب و شرارت شیطان خواه در بدن انسان باشد خواه بسنگ یا بی آتش زودگی در مکان
خوانند آیت لکنس و معوذتین و کلمات اذان تا تاثیر عظیم دارد اگر هر بعض خوانند نباشد دیگر که خوانند دم کند
و دیگر دعای شهر بحر زابی و جهان نیز معمول است تا آن این است بسم الله الرحمن الرحیم
من صهر رسول رب العالمین الی من طرق الدار من العمار و الزوار الا طارقا بطریق غیر یار حمار
اما بعد فان لنا و لکم فی الخلق سعة فان تک عاشقاً مؤلماً او فاجرماً مؤذناً فخذ کتاب الله یطلق
علینا و علیکم بالحق انا کنا نستنهم ما کنتم تعملون و رسولنا یکتبون ما تمکمه اترکوا صاحب
کتاب هذا و انطلقوا الی عبدة الاوثان و الی من ینعم ان مع الله الهما اخر لا اله الا هو کل شیء هاکذا
الا وجهه للحکم و الید ترجعون هم لا ینصرون هم تغرق اعداء الله و بلغت حجت الله و لا حول
ولا قوة الا بالله فسیکفیکم الله وهو السميع العلیم و صلوا الله تعالی علی سیدنا محمد و آلِهِ
این دعا نوشته در گلوله بن و بر مریض دم کردن و بر آب خوانند نوشت ایندک هر طور معمول است و اگر شرارت آن بود
مکان باشد بر نخته پاک نوشته در جائی آسیب آید بیادینند یا طرد سجانه و تعالی آزار آنها دفع شود
و برای دفع سحر اگر بر کبریا و جادو کرده باشند در یک پایه آب بیارند و از سوره لعن آیت فوج الحق تا بر سینه ای بگذارند
و از سوره بقره آیت فلما القوا تا المجهنون و از سوره طه آیت انما صنعوا تا حیث انی انخواند و بر آب دم کند و آن آب
بر سوره بقره بپاشد ضرر سحر و جادو باطل و زائل شود و برای دفع نظر بد چشم زخم بر سینه گره زد و جوبه سینه مرتبه
و برای دفع زهر مار خوانند سوزن فاسخه مائوسه بهفت بار خوانند بر آب دم کرده بدید یا بر محل موقوف دم کنند
و برای گزردم گزید هر جائید در در سینه باشد مده و خراگوید که بالای آن دست بگیرد و عازم التحیات را تا آخر
بهفت بار بخواند در موضع الم دم کنند و شیر بر قدری آب دم کند از آن آب سه جرعه بخورد و سه بار در آن عضو را بزد
نزند و عازم باز بپرسد که حال دور و بکدام جای رسیده است هر جا که رسیده باشد باز دست بگیرد و تیر تیر بانی
محل کنند و در استای خوانند عازم دست خود بر همان عضو از بالا با نعل زود زود گذرانید باشد پیش از
تکرار محل سه بار درد دفع شود و برای گزیدن سگ دیوانه بر محل

قطونان این آیت بخیزید اللهم بکینه کیناً و اکید کیناً فصل الکافرین
اهلکم روید او هر روز یک قطره از آن مضمض را تا جبهه بخورد
از ضرر آن نبات باید که

درد آتش انداخته
دخان اولی این بر سینه
بطلان
بطلان
بطلان

فصل در کیفیت مریدین و ملتقین ذکر

فصل در کیفیت مریدین و ملتقین ذکر

معمول حضرت ایشان این طور بود که طالب را پیش روی خود دوزانو می‌نشانند و خود هم دوزانو نشسته متوجه او میشدند و اگر چند کس حاضر بودند همه را با هم جمع کرده به بیرون می‌بردند و نشانند و بزبان می‌گفتند که میدانست سندی یا افغانی یا فارسی یا عربی حفاظت شده میفرمودند قرآن شریف خوانده بماند اگر کیفیت آری خوب و اگر نه او را برای خواندن آن نایب میکردند همه میفتند و دعائی که من بخوانم فقط بلفظ باواز بلند (چنانچه شفته شود) در پس من بخوان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على رسوله سيدنا ومولانا محمد وآله واصحابه اجمعين استغفر الله - استغفر الله - استغفر الله ربی من كل ذنب واقرب اليه واحب الي و اسلم و واقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده ورسوله - يا ارحم الراحمين و يا خير الناصرين آنچه در عمر خود از کتابان صوفیه و کبیره ستر و علانیه کرده هستم از آن همه توبه کردم و توبه کردم و توبه کردم و در نگاه تو رجوع کردم و در طریقه عالیته حضرت خواجگان نقشند که

قدس الله تعالی اسرارهم جناب حضرت امام ربانی محبوب سبحانی مجد و الف تانی شیخ احمد فاروقی سریندی قدس الله تعالی سره و داخل شدم بر بنا مقبول مناسبت آنک صمیم علمم - بعد از آنکه او را میفرمودند که بابا تو حال مرید و داخل طریقه شدی چند کلمه نصیحت تو میگویم آنرا بگوشش گوش نشنوی و بران عمل کن اول آنکه بر نماز بنحویت محافظت کن و با جماعت بخوان و هیچ وقت و هیچ حال قضای نماز رکن اعظم اسلام نیست باید که در آن قصور و فتور نکنند و همچنین در ماه مبارک رمضان شریف تمام و کمال مدارید و اگر توفیق چه روزگات باشد نماز آری در همه امور متابعت شریعت بکنند آنچه در شرح شریف جائز و رواست آنرا بشنید آنچه در شرح شریف ناجائز و نارواست از آن با کمال برهیز و اجتناب بکنند از صحبت بدان و فاسقان و بد مذمیان خود را دور دارید و صحبت آنها را اسم فانی دانید و بیم آنکه بعد از مرید شدن ذکر کردن را بر خود لازم گیرید که بغیر ذکر کردن مرید شدن

بفائده است و بعد از نماز صبح مراقبه کنید و طریق ذکر و مراقبه کردن در طریقه نقشبندیه این است
 که با طهارت و وضو و بصد کرده بشین چشمها پوشیده و زبان خود بند کرده و وجه و خیال
 بیک نقطه خود محو کرده در دل خود اسم مبارک الله - الله بخوانی و چون آفتاب برآید
 چهار رکعت نفل شراق خوانده بعد از آن بخاربان زمانه مشغول شوی بعد از آن دست در دست گرد
 داده بعبادت بیکرشته و دعائی فرمای بکنند - عام طور بر همین قدر اکتفا می نمودند و اگر کسی طالب
 صافی صاحب استعدادی بود برای آن مناسب حال و استعداد او کلمات نصیحت و هدایت
 زیاده ارشاد فرمایند و برای بخته کردن بیتی و کثرت ذکر تا که می نمودند که در هر حال در هر مقام
 چنانکه بتوانی شب اوز بند مشغول باشی هر چند مشق و محنت و کثرت مزاولت نمائی بیتی تو
 زود بخته خواهد شد و ذکر قلبی جاری خواهد شد و علامت بخته شدن آنکه به تکلف و به
 محنت ذکر جاری شود و هرگاه انسان بقلب خود متوجه شود دل خود را ذکر باید
 فائده حضرت کلان حدیث قدسی میفرمودند هر که او ذکر قلبی جاری شود و
 یک لحظه قلبی بخته شود نام او در دفتر اولیاء الله تعالی ثبت گردد و لا شک فی ذلک
 فائده علامت جاری شدن ذکر مذکور شد - درین ایام یکی از علمای مدرسیں در ریل گاوش
 مابین ملاقی شد بعد از ملاقات گفتگوی ردایی گفت که شما پیران چه طور میدانید که طالب را این
 بیتی بخته شد و ذکر جاری شد بعد از آن بیتی دیگر لطیفه میدیدید - گفته شما مدرسیں چه طور میدانید
 شما اگر در این بیتی بخته کرده است - حال دیگر استی و اولیای بایه تبسم فرمود - گفته مزاج نمیکند واقعی صورت حال
 رسال آن بیان میکنم که پیش شما مدرسیں نفرست - یعنی هر چه در بیتی خود بخورد باید در ذکر تکلف روان
 روان خواند و در خواندن آن غلطی نکند همین طور هر گاه سالت را ذکر کردن آسان شد و به تکلف
 روان گردید و چون بقلب خود متوجه شود فوراً ذکر جاری شود و از مشغولی بذكر راحت و فرست باید میدانیم
 که این شخص را بیتی بخته شد و لطیفه حل گردید - قانون فطرت است هر کار که انسان اول میکند خواهد خواندن
 و نوشتن باشد یا خیاطی و نجاری در ابتدا او را تکلیف و مشقت بود و آن کار را بر وجه مستحسن از
 دستش نمی شود و چون ماهر و بخته گردید آن کار بخوش و خوبی و طوس آسوبی از دستش می برآید و انس
 و الفت بآن پیدا میگردد و ثواب و عفت تمام آن کار میکنند و قس علی هذا
 فائده تقید مراقبه کردن یعنی بکمی نشسته سرنگریان فرود بردن چشم برآید مبتدیان است تا توجه تمام
 بقلب حاصل شود و از دیگر حالات نشسته یکسری و فاطر صعبی حاصل گردد و الا بعد از بخته شدن و مکرر در حال
 قید و بند مراقبه بصورت کذا فی ضرورت ندارد هر جا در صورتی که باشد ذکر مکرر متناهی آنکه طالب مبتدیان را
 بوجه درست دان میکنند که خبردار دیگر طرف نظر نکن نگاه خود بر صبر نماید و در اتمت بر حروف جاری زبرد
 و نظار خیال کن اما چون بخته شد و حافظ گردید او را ضرورت این کار نیست

۱۶۵

فائده در قرآن شریف هر جا که حکم بدکر کردن آمده است بقصد ثنوت و تشبیه امر فرموده اند مثلاً -
 واذکر علی الله كثيراً العالیم یفلحون - وقال سبحانه تعالی والذاکرین الله کثیراً والذاکرات
 وقال تعالی شأنه یا ایها الذین امنوا اذکروا لله ذکراً کثیراً و سبحوه بكرة واصبیلاً ط
 و تفسیر این امر الهی و ادوات این فریضه کما حقہ آنقدر که علمای صوفیه کرده استند آنقدر علمای ظاهر
 نکرده اند گو که درس و تدریس آن حکماً و افعال ذکر باشد پس ازین همه آیات و بعضی قرائتیه انبیا طریق صوفیه
 و ذکر و مراقبه میشود حاجت دیگر فروع و جزئیات و طلب حجت و دلیل آنها ندارد و لایه ما یتوقف علیه
 الشئی فله حکم ذلک الشئی

علم طب و معانی جسمانی

علم طب و معالجات جسمانی

حضرت ایشان کار طب بطریق کس و در کارهای نمیکردند بلکه بطور
حیرات و خاندانی میکردند اکثر دویبه منتها اوله طبایر کرده میدادند
و برای متعلقین و اهل معیال با نفع دیگر خلایق میدادند - از کتابهای قرآنی و علم
دوست میدادند و نسخهای آن را اکثر مستعمل میفرمودند و این کتاب اسرار حقین
میدادند وقت حاجت از آن نسخ تمویز کرده میدادند -

۱۹۱

در شفا و الامراض عمل مولفه خود که ذکر آن عن قرب کرده شد در نصف نظر آن بعضی
نسخه های مجرب و معموله خود یا از سموعه از بعضی مجربین و از طبایر خود بطریق قرآنی طبیب
نوشته اند یا سرعاشیه قرآنی اعظم نقل کرده اند در اینجا چند نسخه های مجرب و معموله
حضرت ایشان نقل کرده میزند تا مستفیدان و مخلصان را دستور العمل و دیگر مردمان هم از آن
مستفیع شوند

نسخه کحل اجوام برای روشنائی چشم و تقویت بصیرت
هر دریا ناسفته و ناسه یا قوت زمان هر یک سنگ قالمس اهر سنگ صبر
کف دریا اهر همه اصل ۲۰ است جفت کشته در یک سربه اصفهان
پنجم توت در گلاب مقدار یکبار سخن بیغ نموده به استعمال آرند و بمیل در چشم
کشته باشند - این سرمه را حضرت ایشان مدینه طیار میکردند و خود هم استعمال
میفرمودند تا آخر عمر که سن ایشان بهشتاد و هفت سال رسیده بود نظرات این برقرار
بود و ضرورت عینک نداشتند

نسخه واروی سبز برای دیگر امراض چشم که روزمره معمول فایده آن
نافع در خرس و سکن در چشم و دافعه همه اطفال و اطفال و چسبیدن اطفال
قالمس حاله و بوبله قلیل الاهرا و کثیر المنافع صفت آن عفت کشته توت
سرمه اعلی افتم زنجار اصیل و کاه اصفون قالمس و کاه سر چهار ادریه را
کوفته بختی کرده در کهرل یا حمام بسته سخن بیغ نموده و از هر یک بختی استعمال نمایند
ترکیب استعمال اگر امراض مذکوره شدید و قوی باشند در چشم اندک در روز نمایند و
اگر ضعیف باشند وقت خفتن بمیل در چشم کنند - این وارو قدری حدت دارد
ساعتی سوزش میکند و اطفال را ناله بخوان که کج گردان تسکین می یابد و تمام شب
آرام میکنند و اگر حدت آن کم کردن خواهد در شبیر زمان یا کلهت حل کرده دو
قطره در چشم بینازند تا هم فک آن سرمه ساده بیامیزند
این هر دو نسخه در اصل از حافظ ابراهیم در میان دانه منقول است

۱۹۲

فصل در ادریه طبیب
و نسخهای مجرب

حسب ایارج برای تنقیه اعضاء الراس از افلاطه ثالته مستعمل در تمام امراض دماغی
 و امراض چشم و گوش و دندان و اوجاج آنها که از نزله پیدا شده باشند بمنزله سیف قاطع
 بسیاری عریضیان از داکتران و حکیمان لاعلاج شده باین دوا شفا یافتند که از
 صفت آن یوست هلبیم زرد - بادیان - رب سوس - مصطکی - کل سرح
 صبر مقوی - مقل زرق - زعفران هر یک چهار توده یا چهار ماشه - سرید
 موصوف - توده یا لا ماشه - تخم حنظل - سوتود یا سوس ماشه ادویه کوفته بحدیث
 بروغن بادام چرب نماید و بمقل در آب گرم حل نمایند و صاف کرده ادویه را در آن
 معجون سازند و مقدار آن خود حسب سبب نگاهدارند

فقط
 این دوا را در تمام امراض
 دماغی و چشم و گوش و دندان
 و اوجاج آنها که از نزله پیدا شده
 باشند بمنزله سیف قاطع
 بسیاری عریضیان از داکتران و
 حکیمان لاعلاج شده باین دوا
 شفا یافتند که از صفت آن یوست
 هلبیم زرد - بادیان - رب سوس -
 مصطکی - کل سرح - صبر مقوی -
 مقل زرق - زعفران هر یک چهار
 توده یا چهار ماشه - سرید موصوف
 - توده یا لا ماشه - تخم حنظل -
 سوتود یا سوس ماشه ادویه کوفته
 بحدیث بروغن بادام چرب نماید
 و بمقل در آب گرم حل نمایند و
 صاف کرده ادویه را در آن معجون
 سازند و مقدار آن خود حسب سبب
 نگاهدارند

ترکیب استعمال - وقت شام لهذاں خفیف خورده وقت صفتن با نزه گوی تا سبت و پنج
 گوی در مسکه گاده مغموض کرده فرو برند و بخسند در آخر شب عملش شروع نماید
 و در اسهال من و پیش پیدا خواهد شد در آن وقت شوربایی خورد مرغ و اگر سبب در کباب
 شیرمانه قدری مسکه و شکر گذاشته گرم گرم بزنند اسهالی بغرغنت خواهد آورد منضم هم
 دفع خواهد شد و اگر در عمل دیگر کند یا در شکم درد پیدا شود عمل طین بهی خوردن شوربایی مرغی
 و تخرج شیر در زمین است بعد از فراغ اسهالی با شدت منض شربت سخول یا تخم رکیان
 بنوشند و نالین یا شوربایی مذکور یا کچن حرمین با جوات و مر یا بخورند و دیگر غذا نهند
 و بهیز موافق رای حکیم محمد آرند - این نسخه در اصل از ترکیب صلیف احمد فان لفظا بال است

نسخه منضم در امراض سینه مانند سرفه و ذات الحبت و ذات الریه

که آنرا در عرف عام نونیا گویند **صفت آن** گل بنفشه گاو زبان زرد قاق
 عناب سیستان هر یک دو توله - اصل سوس بهیدانه بادیان هر یک یک توله
 و اگر تب هم باشد گل نیلوفر و عنب الثعلب هم دو توله بنفشه را میزد ازین همه چهار
 وزن کرده یک حصه در یک تار آب جوشانند و صاف کرده با شکر یا بغیر آن
 هر روز سه مرتبه صبح و شام و وقت صفتن شیر گرم استعمال نمایند و جود جود مثل
 چای بزنند در روز دیگر دیگر طین جدید کنند استعمال نمایند و اگر زود صفتن
 انضس باریا باشد درین منضم از تخم ولایتی سودا نه و تخم کتان یعنی انیس سول
 هم ضم نمایند و الا فلاسه در سینه است که و بای انفلونزا یعنی نزله دپایه
 در سینه واقع شده بود حضرت ایشان برای حفظ ما تقدم تمام متعلقین را بدست خود
 فصد گرفتند بعد از آن در یک دیگ کتان بهی منضم را جوشانید تمام عیال و
 اطفال عذره کتان را یک یک پیاله از آن میدادند بفضله تعالی شانه همه سلامت ماندند

و کسی از

و کسی از متعقین ضایع نشد

سرفه برای سبب ووقی و نعت ادم منقول از حضرت ضیاء احمد علی و اله
صفت آن مکرر است که با دم الاطین طباشیر الایچی هر دو آید است گلو
سرمه سیاه مغز تخم بادرنگ مغز تخم ونگه مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم نراره
تخم کاهو تخم فوفه هر یک بکوبند محل سرخ را بسوس صغ عربی کستر اغاشیز
زهر کبره کل مخلوق مرکب و در آقیون ایام کافور سوس سنگه اهدت اوقه
زعفران سه گرم مصری تا در حشاش اوقه یک صربان اوقه جدا و در کوفته بنیم
بکوبند صغ و بکوبند شام بهر لوبن الاقان یا شیر بز از پنجه تا یکبار سرفه سازند
و از گوشت دروغن پروریز نمایند

سخن حب سرفه که معمول است از قرانادین عظیم
صفت آن صغ عربی کستر تا سه اصل نوس اهنون حشاش سفید
مغز بهدیانه زعفران سه گرم مغز باد کرم ده عدد
عقاب بهدیانه بقدر خود حب سازند و بکوبند و در آن دارد

فقیر گوید اگر رتوس و سایر درون نوزادان نامد بهتر باشد
تفصیم بر حب که برای سرفه باشد باید که در و در آن درشته اندک اندک کباب آن و در بر
و یکدم بلع نه نمایند

سخن حب شکر ف برای سحج و زجیر و اسپهال مزین موجب سرب و لانه
و اکثر استعمال و طیار کرده موجود میدانند
صفت آن تخم سوراخ صغ سوراخ کنی سوراخ کندر سوراخ شکر ف کدوی
و در زعفران سوراخ نه با که برای سوراخ آقیم بکوبند تمام اودیه مار یک کوفته
بجینه و سخن بلوغ نمزد بقدر باش حب بندند و یک یک حب بعد از یکبار
بدیند و اگر عرض ضعیف باشد بکوبند و یک شام کانی است و اطفال را بقدر عمر
لصف حب یا نلک یا ربه آن میدادند

تفصیم اگر زجیر کاذب و سندی باشد اول اخراج شود و تنقیه اعا
جذاب از سندی و غیره نمزد بعد از آن این دوا استعمال کردن باید
سخن مسهل سهل و بی غایله

هر کس در هر وقت بنظر استعمال تواند کرد همزه اخلاط فاسده و دافع اهرن قدیم جدید است

ترکیب آن - حب السلاطین یعنی جالگوٹہ ہر قدر کہ خواہد از پوست بیرونی مغز آن
 کشیدہ دانہ های که سیاه شدہ باشند دور کنند باقی را در پوٹیل سبتہ در شیر گاوی
 بجوشانند بعد از آن کشیدہ کہ در دوق گاوین ترش بجوشانند بعد از آن شق نخود
 زبانہ یعنی پردہ سفید کہ در میان دانہ های تاش کشیدہ بکوبند و قدر ہارم صمد آن
 صمغ عربی یا کثیرا کوفتہ بچینہ بیامیزند و آب لیون یا بغیر آن مقدار نخود صفت سازند
 طفل را کجوب تاد و حب و طمان را تا چہار دوق حب وقت صبح ناشنا آب فروزند
 و بعد از عمل کچھ برنج یا جغزات یا شیر یا مری یا تناول فرمایند و اگر در عمل ناخیر کنند
 دوق گاوین بوشند و اگر زیاد عمل کند جغزات یا شربت سفول بپزند

نسخہ برای طحال صوب

صفت آن عصارہ لیون یا توتہ سرکہ زنگرہ بہ توتہ نوشادر و کاسہ نودہ نقلی و کاسہ
 سہاگہ لایسہ نیک سنگ لایسہ ہمہ اوویہ کوفتہ در عصارہ لیون و سرکہ بیامیزد و در
 شیشہ انداختہ ہفت عدد خرمرہ صادقی یعنی سفید سلیمت در آن بیندازد و
 سر شیشہ محکم سبتہ در آفتاب معلق نماید دہر روز دو مرتبہ شیشہ را حرکت داند بشر
 ہر گاہ خرمرہ گذاختہ شد بعد از آن دو دانہ انجیر ریزہ ریزہ کردہ در پیالہ چینی خورد
 وقت شب و در سہ تودہ ازین تیزاب انداختہ در آب صبحی انجیر کشیدہ خورد و تیزاب
 کہ در پیالہ باقی باشد مالالیش بوشد تا چہ وقت پر نیز از شیر و دمن و گوشت خوب
 و نمک بکشد جہاں نمک سرکہ یا لیون استعمال نماید اگر در شش سنگ طارا
 باشد گذاختہ شود

نسخہ برای بواسیر غلیظہ دماوی و دفع ہوکہ

صفت آن پوست ہنیدہ زرد پوست مہیدہ قہیہ سیاہ مغز نمودی مغز کجین
 مغز چاکسو ہر یک پنج تودہ رسول اوتوہ
 ترکیب و استعمال رسول را در آب انفشردہ برگ کاسنی یا ترب یا گندنا ہرم
 بدست آئینہ حل کردہ از جامہ بپوشند و ساعتی بگذارند تا در آن تہ نشین شود و
 رسول صغیر کردہ لہوہ دیگر و وہ کوفتہ بچینہ بیامیزند و مقدار کثارتش خوب اند
 روزانہ وقت صبح و شب در جغزات یا سکہ در حلق انداختہ فرو برند
 و بر نیز از ریشیا غلیظہ و گرم و صمغ ہنتر و غیرہ باید کرد و کم از کم تا سہ ماہ باید خورد
 و اگر تبہین حب در ظرف سفالی با آب حل کردہ بعد از استنجاء ہوکہ یا کلا فایدمشہ یا دفع کنند

نسخہ برای بواسیر

سنخه برای اوجاع مفاصل و در دگر و دیگر اعضا صفت آن چوب صندل گلان
 و توده سوزنجان سفید سوتده تخم صبر سوتده مالککنتن اوتده و اوتده سیاه سوتده
 ایتدن پوٹاس اوتده شکر سفید اوتده صبر اوتده کوفته بجمینه و اوتده وقت صبح
 و اوتده وقت شام آب مغوف نمایند بر سوزن ترش دبادن و اوتده غلیظ
 قضمیم و اوتده سیاه یعنی حب السیل غیر جور یا مثل یعنی دکه توره دیوانه است
 و ایتدن پوٹاس و اوتده انگریزی است که از دوا خانه کاز انگریزی دیوانان عمومی
 بدست می آید

بماض
 مقبول
 در اوجاع

کشته ابرک برای جمیع اقسام تبهاش عاره و تب محرقه مجرب
 ابرک سفید پنج توده در آب ترب مقدار سه ساعت ساقیده لبه غلویه کرده در ظرف
 سفالی گل حکمت کرده در ده آنرا با چکد شتی آتش بدید لبه بر آورده باز با پنج توده
 کافور و فودوم در آب ترب سه ساعت سخن کند باز بطرف مذکور آتش داده بر آرد
 مقدار خوراک یک ماه فو یک بار هر روز یک بار وقت مغرب بهره
 عرقیات و اثر به مناسبه بدرقه سازد از سید حکیم اختر احمد دکن

عرقیم برای ناصور و قروح خصیته و دفع داد و جرب و حکم
 صفت آن املا سار نجرانی سوتده پاره اوتده توتیه سوتده کافور سوتده
 سهاگه سوتده روغن گاون پنج توده
 ترکیب املا سار و پاره را با هم سخن کرده کهن نمایند و دیگر اوتده کوفته بجمینه
 در روغن گاون در ظرف آینه خا و چهار پاس سخن بجهت نمایند
 و در دهن انداخته نگاهدارد و وقت حاجت بر موضع موقوف طلا نمایند و اگر
 جراحت فاسد باشد با یکد آب نیم شسته بر پارچه بسته کنند

معجون جوی چینی مقوی باه و مقوی بدن بنسبه معموله حضرت لایان
 چوب چینی تگلای چمر توبه مغز بادام مقشر مغز سینه مغز نارجه مغز حبه انجیر
 مغز فندق مغز گردگان کنجد سفید مصطکی خشتا نخل سفید هر یک دو قوطه تخم گذر
 تخم بیز تخم شلغم تخم اسپت تخم گندما تخم او طنگر هر یک یک نیم قوطه غصبه الثعلب عرقه
 بهمن رخ بهمن سفید شقایق مصره سال الصافی و عین اندروم نولجان و سیراب
 شتر اعرابی هر یک دو توبه مشک و باد زعفران و باد عسل ۱۲۰ قوطه
 تمام او در کوفته بهینه در عسل مقدم و بعضی معجون سازند خوراک کنیم توبه صبح کنیم توبه شام
 با شیر تازه برهیز از بادن و ترش -

ترکیب کشته فولاد مردوخ و مقوی بزرگ

ترکیب کشته فولاد رز تیغ جوهر در سون کن کرده هموزنش تیل گندک یعنی روغن افسار
 در طرف چینی بر آن بهینه در آفتاب بدارند و هر روز دو سه بار حرکت دهند تا بشند
 که او منحل و خاک فولاد بشند بعد از آن خشک کرده از جامه ضرر بهینه بدارند و
 قدر بکند یا دود آن در سکه تا بهفت روز یا دوازده روز بخورند و برهیز از ترش و باد
 این مقول از حضرت شیرین جان آغا معلوم -
 بفرگوید اگر این کشته را با معجون مذکور انصد بخورند در فوائد و منافع ابلغ واقول کرده

با سبب معجون در اطفال حسنه
 سال ۱۳۰۰
 در اطفال حسنه

باب سوم در اخلاق حسنه و عادات حمیده و شمائل شریفه و سجایای مرضیه حضرت ایشان

مردمان اکثر در پی خوارق عادات میگردد و کاری که که غلبه نظر باشد مرغوب دارند و آنرا معیار
ولایت و کرامت دانند - مگر ای عزیز مدار ولایت و کرامت بر انتقامت احوال و متابعت
سنت است نه بر کشف قیور و علم غیبات و طریق عادات - علما و سنی و اولیای کاملین
سلسلات صوفیه و خوارق عادات را در خود نقص محیب می پندارند نه شرف و محال اگر از کسی اعیاناً
به اختیار بیاید در وقت غیر از آن مستغفر و پشیمان میزند و فرموده اند عقوبت الاینباء
حبس الوحی و عقوبت الادلایه اظهار الکلمات و عقوبت الومین القصر فی الطاعات
یعنی بعد از انصاری بگوید اگر بر آب روی خسی باشی و اگر بر هوا پیر منگسی باشی دل بدست کسی
کسی باشی - حضرت امام ربانی مخبر فرموده اند که خوارق نه از ارکان ولایت شمرده از شرایط آن
بجمله معجزه نبی که از شرایط مقام سکوت است - ممکن ظهور خوارق از اولیا و الله تعالی شایع است
مختلف کم کند - اما کثرت ظهور خوارق بر فضیلت مبتدیان ندارد و تفاضل در اینجا باعتبار درجات
قرب الهی جل شانہ است - تواند بود که از وی اقرب ظهور خوارق اقل باشد و از ابجد اکثر خوارقی
که از بعضی اولیا و اولیای این امت بظهور آمده از اصحاب کرام رضوانه تعالی عنهم عشرتیر آن
نمایم با آنکه افضل اولیا بر مرتبه اولیای صحاب کرام - نظر بر ظهور خوارق از کونه نظر است
و دلیل است بر قصور استعداد

از شرف الطول ولایت بیشتر
از شرف و طریق عادات از اولیا و اولیای کاملین

و نیز در کتاب ۲۹۱ از دفتر اول می نویسند که - ای برادرش تو خوارق عادات
بر دو نوع است - نوع اولی علوم و معارف الهی است جل شانہ که بذات و صفات و افعال و احب
جل و علا تعلقی دارد - و نوع ثانی کشف صور مخلوقات است و اخبار از غیبات که بعلوم تعلقی دارد
نوع اولی مخصوص باطنی و در باطن معرفت است و نوع ثانی شام و معنی و بطنی - زیرا که اولیای را
نیز نوع ثانی حاصل است نوع اولی نزد حق تعالی شرافت و اعتبار دارد که با اولیای خود مخصوص
ساخته است و اعتبار در آن کثرت ندارد - و نوع ثانی نزد علوم غیبی معتبر است و در انظار ایشان
معتبر و محترم - خوارق نزد ایشان منحصر در نوع ثانی و کرامات بزعم این مجربان مخصوص کشف
صور مخلوقات و اخبار از غیبات است - زنی بنجدان علمی که باحوال مخلوقات حاضر
و غایب تعلقی دارد و کدام شرافت و کدام کرامت در حق حاصل است بلکه این علم سایان آن است
که بجهل تبدیل گردد تا سایان از مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید - اینها
پس ای عزیز من هم عائق عادات هستم نه طالب طریق عادات بر زمین رفتن و بر خاک
خفتن نزد من بهتر است از بالائی هوا پریدن و بر آسمانها رفتن - لهذا ازین گونه حکایات در روایات
که نزد بعضی مریدین و مخلصین شنیده میشوند اغماض و پهلوئیش می نمایم و بر ذکر او صاف حمیده و عادات
صنعه و اخلاق کریمه حضرت ایشان

169

و آن صفاتی که نزد اکابر معتبر و در کتاب سنت محمود و در مقامات اولیا معبود است و مقامی نایم چون
 صبر و شکر و تسبیح و توکل و رضا بقضا و علم و عفو و رحم و کرم و انکسار و تواضع و شفقت
 و حسن معاشرت با اعیان اصحاب و تحمل خفا و خلق و خوش خلقی و محبت خلق الله و مهربانی
 غریب با و ضعیف و مساکین و تائید دین و ملت و ترویج شریعت و حمایت از مذهب و اعتقاد اهل سنت
 و اجماعت و بنای مدارس و تعمیر مساجد و اشاعت علوم و مخالفت اعدای دین و نفرت از کفار و
 مشرکین و رفع اعلام اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۷۰

که حضرت حق سبحانه و تعالی و عهد معهود ایشان را از این صفات کامله و اعلیٰ حسنه بهره کامل و خطی
 و افروانه بود نمونه از خروارین و دانه از انباری بخدمت یاران و دوستداران عرضند نوشته میشود
 و اما آنکه تنگ و گل حسن تو بسیار با گلین تو از تنگی و اما آن گلکه دارد در خطاب
 مثال فضائل و کمالات حضرت ایشان قول شاه ولی احمد دهلوی است که در صفت امیر المؤمنین ع
 نوشته اند (سینه فاروق اعظم را بمنزله خانه تصور کن که در آن همه چیزها در - در هر دری صاحب کمالی نوشته
 و در یک در مثله سکندر ذوالقهرین با آنکه سلیقه ملک گیری و جهان ستایی و همه چیز بر سر هم زدن اعدا -
 در در دیگر زوئیر وانی بان هم رفتی و این در عیت پروری و داد گتری در اگر چه ذکر نوشی و ان در تحت فضائل
 حضرت فاروق سوء ادب است و در در دیگر امام ابوحنیفه و امام مالک بان همه قیام به علم فتوی و
 اعلام - و در در دیگر مرثدی مثل سیدی عبدالقادر جیلانی یا خواجہ بیاض الدین - و در در دیگر
 صدیقی بروزن ابو بریرہ و ابن عمر - و در در دیگر حکیمی مانند جلال الدین رومی یا شیخ فرید الدین عطار
 و مردمان گرداگرد این خانه ایستاده اند و هر محتاجی حاجت خود را از صاحب فن درخواست می نماید
 و کامیاب میگردد - انتهى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : اَنْ يَجْعَلَ الْعَالَمَ فِرَاقًا وَاحِدًا :

یعنی از قدرت بالغه حق سبحانه و تعالی این کار بدیع و بید نیست که صفات تفرقه عالم را در فرد واحد
 یکجا جمع گرداند و بنده را از بندگان خود با لطف عظیم و کمالات فحیمه سرفراز گرداند -
 و نشان آن چه عجب گریز نوازند گذار است
 شخصاً حکیم حاجی عبدالواحد دلال نقل میکند در آن سال که حج رفتیم در مکه مکرمه از سیئه عمر بوقری
 پرسان کردیم در میان هر ملک و دمار مردمان برگزیده و بزرگوار می آیند اگر شمارا از موصوفه صفات کلام
 معلوم باشد ما را نشان بدهید تا از خدمت او انتفاع نمائیم و فیض و فائده بگیریم گفت آن
 اینچنین شخصی که دل شما میخواهد و قابل مشیقت و دستگیری است مرا معلوم است مگر آن در سنج در
 ملک شماست ما تعجب کرده پرسیدیم که آن کدام شخص است گفت آن حضرت
 محمد حسن جان ابن خواجہ عبدالرحمن است

تعمیر مساجد و بنای مدارس

حضرت ایشان هر جا که اقامت میکردند اول در آنجا بنده و بیت بنام مسجد میکردند
و بکم من بیتی لده مسجداً ولو کفخ طائیف بنی الله له بیتاً فی الجنة
برای خود و در حین حیات بنیاد میساختند - فی الحال آنچه علم فرمایند بوقت مسجد
سرفرو بخیر و کوشش خود تعمیر کرده حضرت ایشان بنیاد و آنچه دیگر مساجد را بطریق
اعانت و خیرات مدد داده اند در اینجا ذکر آن کرده نمی شود

بزرگساز

۱۱ اول در قلعه ساماره در مکان بوند در آن زمان که عوزی زرع در حیات
حضرت گلکان نظر داران و سرپرستی میکردند مسجدی تعمیر کردند که الحال حضرت محمد صاحب برون
حالی سرفرو مسجد بنده تعمیر کرده اند
۱۲ در مکان بونی قلعه کبیره که تا حال قائم است و تاریخ تعمیر آن خود قلعه بر پشت
بر روی مسجد ثبت کرده اند در منظومات حضرت ایشان ذکر آن کرده شد

۱۳ در مقبره حضرت مرحوم واقف گنجی چهل مسجد بنده مع دو حجره مقصده
در محله چهارم در قلعه سائیداد دو مرتبه مسجد ساخته اند مسجد اول که از پشت قلم بود
و خود بعد آنرا بزرگ کرده با ضافه برانده و توسیع مسجد از پشت بنده بطول ۳۰ فوت
عرض ۵ فوت بسقف آهنی و پشت بنی گانسی مرتبه ثانی طیار کردند که تا حال موجود است
۱۴ در کوچه کللی ملک شاپو بعد از واقعه زلزله مسجد ویران شد آن را سرفرو تعمیر کردند
۱۵ در کوچه جانب شرقی بمقاصد پنج تنش کرده که یک چینه آب غریبه بودند مسجد و
او طاق تعمیر کردند و اراده ایشان بود که در آن کوه دور از مردمان اوقات جمعیت و فراغ خاطر
گذرانند شد

۱۶ در کنار رود محمد هزاران دروازه قرب مکان موردنی خود برای شکار بود و اله بر جان
مسجد بنده مسجد نو دو طبقه طیار کردند که تا حال موجود است

حالی بنامش

اجرائی مدارس و ترویج علوم دین

بنای مدارس

اسکولها و تعلیم جدید را حضرت ایشان دوست میداشتند بکند آنرا برای امور مذهبی و شعائر اسلامی
مضر میبندیدند فضائل و عزایابی علم و تعلیم که در قرآن مجید و احادیث شریفه وارد شده است برای علوم
دینی و اسلامی است نه برای تعلیم اقمیری و فنون دنیاوی این غلط خیال است و گمراهی که بیدار هم
برای فریفتن مسلمانان در تقاریر خود تعلیم هر وجه اسکولها را برای زمان و دوران فرض میکنند و فضائل آن بیان
تحقیق این سند اکابر علمای هندستان چنانچه مولانا اشرف علی صاحب دهلوی احمد رضا خان صاحب
در رسائل و فتاوی خود خوب مقرر و مدلل فرموده اند

حضرت ایشان کتب عالی خائلی و مدرسه عالی اسلامی بر جا که باشند بهر وجه تأیید میکنند و
اعانت می نمودند ترویج علوم دینی و خواندن کتابهای اسلامی و تفسیر متقدمین را پسند میکنند
در سنده آن وقت که مولوی عثمان بنبره در ملک تار بر جای خود مدرسه اسلامی جاری نمود
حضرت ایشان برای ترقی و امداد آن بر صمدیان و مخلصان گرد و خاص چون رئیس غلام محمد علی بهر صورت
و دیگر زنداران از جنس غده و نقدی سالیانه بجهت تقرر کردند و از خود هم حصه و سالیانه
رقم دادی کردند چنانچه در دفتر مدرسه بنبره و لاله کتاب جمعی و حاصل دستخط حضرت ایشان تا حال موجود
از حسن خدمت دینک نبی مولوی صاحب مکتب مدرسه خوب ترقی کرد و بسیاری از مخلوق تهر فایه از
جنته علوم و فیوض آن بهره یاب گردیدند مگر بعد از وفات مولوی صاحب مدرسه منزل آن گریه و تا حال
بسرپرستی سرش مولوی عبدالحی صاحب بنای نام علی است

دیگر مدرسه آباد و اله آباد قریه ایست جانب جنوبی شهر لاکانه بسافت و وسیع که زمینداران آن قریه
قوم آنرا هر دو حضرت ایشان هستند از آن عهد و دوره حاجی غلام قادر خان شخصی مغیر و نیک اعتقاد و صاحب علم
برای تعمیر مدرسه مکان و قدری زمین وقف نمود و دیگر زمینداران هم سالیانه چند و مدد برای اجراء کار میدادند
در حضرت ایشان بسرپرستی خود با قاعده و انتظام مدرسه جاری کردند و دو سه مولوی صاحبان برای تعلیم علوم دینی مقرر
کردند و این فقیر را برای نگران کار و بار و وصول چند و تنظیم قواعد و امتحان سالیانه و شش ماهی مقرر بودند
در پنج شش سال مدرسه خوبطور جاری بود تا که رغبت زمینداران بتعلیم کتب الهی اسکول پیدا شد و ما ستران برای
تعلیم اطفال و نبات مقرر کردند قدر و منزلت مولوی صاحبان کم شد اگر آنرا برای ما ستران مقرر شد و زمینداران
از چند دادن و وعده وفای کردن بپهلوی نمودند پس ما میان را این طرز تقسیم پسند نیامد و دست از سرپرستی آن باز کشیدیم
احال مولوی محمد علی صاحب فرزند حاجی غلام قادر خان در آنجا بسوی کوشش خود چند نفر شاگردان را تعلیم علوم دینی
میداد و تدریس بسر خود میکنند زیاده خرج فقط و اسلام

دیگر مدرسه کامی و اله کامی قریه ایست نزدیک شهر میهن صفوه داد و زمینداران آن قریه
قوم بهیران و دیره شاه محمد خان و حاجی محمد علی خان مریدان حضرت ایشان بودند - در آنجا نیز حضرت ایشان
مدرسه محدودیه بنا کردند و مولوی عبد الوهاب کمال و مولوی عبد الکریم دیروی را برای تدریس مقرر کردند
و بر صمدیان گرد و خاص سالیانه چند و خرج خوراک شاگردان مقرر کردند تا که مرحوم شاه محمد طان
و مولوی عبد الوهاب زنده بودند کار مدرسه خوب پیش میبرد و شاگردان مولوی عبد الکریم خوب تعلیم یافتند
و دین پیدا شدند مگر فوس که بعد از آن بر و صاحبان کار بند شد و مدرسه منحل گردید و انقباض شد